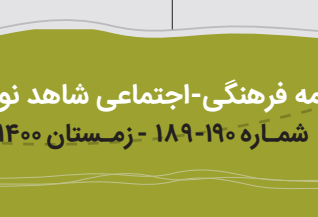
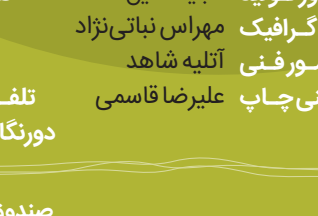
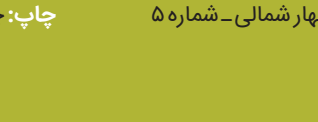


فهرست

- | | | |
|---|---|--|
| ۲۲
هر کاری راهی دارد |  | ۵۲
سخن سردبیر |
| ۲۴ ▶
زندگی سرداران
عباس زمان ما |  | ۵۳
رهنمودهای
رهبری |
| ۲۶
خوردنی های مفید
برای ورزشکاران |  | ۵۴
نماز
بی خیال! ▶
بیانماز را بخوان |
| ۲۸
آلبوم فجر |  | ۵۶
گفتگو با زهرا خلیلی
عبور از موانع
برای رسیدن به رویاها |
| ۳۲
اینفوگرافیک |  | ۱۰
مشاهیر
ابوریحان بیرونی
یگانه دوران |
| ۳۴ ▶
مشاور من
هوش را بشناس و
رشته ات را انتخاب کن! |  | ۱۲
گفتگو با سحر شکری
شاید موفقیت
در صفحه بعدی باشد |
| ۳۶
کمیک |  | ۱۴
ایرانگردی
شهر سوخته |
| ۴۰-۴۱
مفهوم انتظار/پیشنهاد کتاب |  | ۱۶
استارتاپ
معرفی استارتاپ به خوان |
| ۴۲
شهادت روحانی
شهید شیخ حسن آقاخانی |  | ۱۸
ورزش
۲۲ اسفند
روز شهید |
| ۴۴-۴۵
سرگرمی/شعر | | ۲۰
مشاغل
چینی بند زن |
| ۴۶
فوتبال ساحلی؛
گل زدن در خاک و ماسه | | |
| ۴۸
داستان مذهبی/ جواب سرگرمی | | |

ماهنامه فرهنگی-اجتماعی شاهد نوجوان

★ شماره ۱۹۰-۱۸۹ - زمستان ۱۴۰۰ ★

شاهد نوجوان

صاحب امتیاز	بنیاد شهید و امور ایثارگران	مشار و تولید	مجید عمیق	هماهنگی تولید	موسسه فرهنگی هنری نورا رسانه آفاق
مدیر مسئول	دکتر رحیم نریمانی	طراح گرافیک	مهراس نباتی نژاد	تلفن تحریریه	۸۸۳۰۸۰۸۶
سردبیر	خدیجه اکبری	امور فنی	آتلیه شاهد	امور مشترکین	محمدرضا اصغری
دبیر تحریریه	مهدی آقابیک	ناظر فنی چاپ	علیرضا قاسمی	تلفن امور مشترکین	۸۸۸۲۳۵۸۴
				دورنگار امور مشترکین	۸۸۳۰۸۳۴۸

صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴
چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

ناشر: انتشارات شاهد
نشانی: تهران - خیابان طالقانی - خیابان ملک الشعراء بهار شمالی - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۳۵۱۰۸

نمی‌دانم به خواندن کتابهای تاریخی علاقه مندی یا نه؟ و چند کتاب تاریخی را خوانده‌ای. اما این را می‌دانم که هر وقت حکایتی، حادثه‌ای از تاریخ را می‌خوانی، از خواندن بعضی خوشحال می‌شوی و از آگاهی بعضی از وقایع تاریخی غمگین شده و افسوس می‌خوری، بعضی از اتفاقات آنچنان انرژی و نشاط و غروری در وجودت لبریز می‌کند که آرزو می‌کنی که کاش در آن زمان تونیز سهمی از آنهمه تلاش، ایثار و شجاعت داشتی. افتخارات فرهنگی، دینی و ملی ما ایرانیها بسیار زیاد است لیکن یکی از بزرگترین و با شکوهترین آنها «انقلاب اسلامی» است، که مایه‌ی افتخار و عزت و غرور ما ایرانی‌هاست. زیرا انقلاب ما برای آب و نان نبود بلکه برای هویت انسانی و هویت فرهنگی بواسطه‌ی انسانهای فرهیخته علمی، ادبی و دینی هدایت و با اتحاد و ایثار ملی به سرانجام رسیده است و خاطره‌ی آن تاابد در این سرزمین کهن باقی خواهد ماند. مردی بزرگ و با اراده‌ی پولادین، به خواسته‌ی این ملت قهرمان رژیم ظالم ستم شاهی و حضور ظالمانه و زیر چکمه‌ی آمریکا، ابرقدرت خونخوار جهانی را درهم کوبید و برای همیشه از این سرزمین بیرون رانده شدند و انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی رساندند. نام انقلاب اسلامی، همواره با نام امام خمینی (ره) یکی شده است. مردی که پاک زیست و همچون خاری در چشم دشمنان اسلام و ایران بوده و هست. اکنون ما هستیم و انقلابی که با خون هزاران نفر از بهترین دلیر مردان این سرزمین آبیاری شده است. اکنون که کشورمان از هر سو تحت بحران تحریمها، ناجوانمردیها و شبهه افکنی‌های فراوانی قرار دارد با تلاش بر آگاهی، علم اندوزی و تلاش و ایثار شما نوجوانان می‌توان با موفقیت از آن عبور کرد و افتخار آفرید. پرچمی که اکنون در دستان ماست با نیرو و همت شما نوجوانان آینده ساز این سرزمین کهن، همواره برافراشته خواهد ماند.

موفق و پیروز باشید
خدیجه اکبری



استدلال‌های

آن چیزه‌ای که من توصیه می‌کنم این است که بچه‌ها
از استعداد و از وقت خودشان استفاده کنند، خوب
درس بخوانند. مابیشترین چیزه‌ای که امروز لازم داریم،
این است که بچه‌ها به طور جدی درس بخوانند.



بی خیال! بیا نمازت را بخوان

اصغر فکور

داشت، آرایش تانک ها را بشکنیم. یدالله که معروف به دو قلوبود گفت: - اگر بتوانیم به هم بدوزیم شان، هول و هراس به دل شان می افتد. ما می دانستیم، دو قلوبو زدن تانک ها فقط کار یدالله است. کسی هم نمی دانست چطور با یک موشک آرپی جی، دو تانک را نفله می کند. می گفت: - وقتی خدا بخواهد، سه قلوبه هم می شود زد. راه افتادیم. جعفر و یدالله همیشه با هم بودند. یکی چشم بود و دیگری ماشه. انگار هر دو با یک چشم، از درز مگسک نگاه می کردند. موشک که رها می شد، دو تا تانک از نفس می افتادند. این راز دو قلوبو زنی یدالله بود. جعفر هم به جز من به کسی لو نداده بود. دلش می خواست افتخار دو قلوبو زنی نصیب یدالله بشود. تانک ها را می دیدیم که نزدیک می شوند. طبق معمول یک مثلث تشکیل دادیم. سه نفر توی شیار و چهار نفر در پهلوها قرار گرفتیم. نمی خواستیم که حتی یک گلوله هدر برود. هدف اصلی هم همان قلقلک بود. اگر نه محال بود بتوانیم از رسیدن تانک ها و گذشتن شان از کانال جلو گیری کنیم. فقط باید خدا کمک می کرد و گردان ها به هم دست می دادند. که اگر دو محور به هم الحاق می کردند، دشمن قیچی می شد و دمار از روز گارش در می آمد. یدالله و جعفر دور شدند. لابد می رفتند تا بهترین تیر رس را پیدا کنند. صدای شنی تانک ها، جلینگ جلینگ به گوش می رسید. میثم حدود سه متر دور تر از من ایستاد و قبضه را روی شانه گذاشت. با یک زاویه شصت و پنج درجه ای از او دور تر ایستادم تا بعد از اولین شلیک اش، تانک بعدی را بزنم.

صدای ویز ویز ترکش ها دوباره شروع شد. به طرف جعفر رفتم. مهر نمازش را از جیب بیرون آورد. قطب نما را هم کنار آن گذاشت. گفتم: نمازت را بعدا هم می توانی بخوانی. مگر نمی بینی چه آتشی دارند به روی مان می ریزند؟ گلوله های خمپاره مثل نقل و نبات از آسمان به زمین می ریخت. صدای ویز ویز ترکش هایی را که از بالای سرم می گذشت می شنیدم. قرار شده بود تا الحاق دو گردان خط شکن، گروهان ما در جناح راست، دشمن را قلقلک بدهد. یعنی مشغول شان کند تا دو گردان با هم دست بدهند. با این که زیر خط آتش بودیم، ولی همه اشتیاق رفتن به جلو را داشتیم. محمد حسین گفت: - این فرمی که ما داریم می جنگیم، انگار از پشت میز داریم با اسلحه ی پلاستیکی به دشمن آب می پاشیم. فقط جعفر با حرف های محمد حسین مخالف بود. می گفت: - تکلیف، تکلیف است. فرقی نمی کند چه کاری انجام می دهیم. یک جا باید جلو برویم، می رویم! یک جا هم مثل این جا باید جاده صاف کن رزمنده های خط شکن باشیم، می شویم. ما که نیامدیم بروس لی بازی کنیم. با شدت آتش، گروهان خودش را کشید توی کانال. امیدوارم بودیم گردان ها برسند تا شدت آتش کم تر بشود. علی رضا خبر آورد یک دسته تانک جلو کشیدند و دارند به طرف کانال می آیند. خبر خوبی نبود. با این که گروهان آرپی جی زن های خوبی داشت، اما بعید می دانستیم بتوانیم جلو تانک ها را بگیریم. اگر از کانال عبور می کردند، خط پدافندی شکسته می شد و حساب گردان هایی که قرار بود الحاق کنند، با کرام الکاتبین بود. قرار شد با هفت نفر از بچه ها جلو برویم و تا جایی که امکان



از دور هم می توانستم خدمه ای را که روی تانک بود ببینم.

شاید خیال کرده بود، راه باز است و جاده دراز! دو دست‌اش روی دسته های کالیبر پنجاه بود تا هر جنبنده ای را به گلوله ببندد.

توی دلم شروع به شمارش کردم. هزار و یک ... دو ... هزار و سه ... چهار ...

تانک ها از میان غباری که به راه انداخته بودند، نزدیک و نزدیک تر می شدند. منتظر شدیم تا نزدیک تر بشوند که ناگهان صدایی را شنیدیم. خوب نگاه کردم. دو تانک که جلوتر از بقیه بودند، به یک چشم هم زدن آتش گرفتند.

دو موشک بعد را من و میثم زدیم و به هدف خورد. صدای جلینگ جلینگ تانک ها قطع شد. میثم با خوش حالی به طرفم آمد:

- بریم که الان موقعیت را می کوبند.

دویدیم و از محل دور شدیم. می دانستیم بعد از هر شلیک، اگر تانک بتوانند گرای محل را بگیرند، چند تایی گلوله ی توپ حواله مان می کنند. اگر هم نتوانند، خدمه ی کالیبر پنجاه،

آنقدر شلیک می کند تا زمین شخم بخورد.

به شیار رفتیم. یدالله و جعفر هم آمدند. همگی خوش حال بودیم. چون تانک ها مثل خری که توی گل گیر کرده باشند، بی حرکت ایستاده بودند. نمی دانستیم چه خیالی دارند.

منطقه ناگهان در سکوت عمیقی فرو رفته بود. جعفر به ساعت مچی‌اش نگاه کرد. قبضه ی آربی جی را روی زمین گذاشت.

همین موقع بود که صدای انفجار گلوله های تانک بلند شد. جعفر آرام روی زانو نشست و شروع به تیمم کرد.

صدای ویز ویز ترکش ها دوباره شروع شد. به طرف جعفر رفتیم. مهر نمازش را از جیب بیرون آورد. قطب نما را هم کنار آن گذاشت. گفتم: نمازت را بعدا هم می توانی بخوانی.

مگر نمی بینی چه آتشی دارند به روی مان می ریزند؟ در حالی که قامت می بست لبخند زد و گفت:

- بی خیال! بیا نمازت را بخوان.

الله اکبر را که گفت، زمین شروع به لرزیدن کرد. دو گردان خط شکن با هم دست داده بودند و توپخانه خودی تانک‌های دشمن را زیر آتش گرفته بود.

گفتگو با زهرا خلیلی حافظ کل قرآن کریم، دانش آموز روشندل عبور از موانع برای رسیدن به رویاها

گفتگو با زهرا خلیلی حافظ کل قرآن کریم، دانش آموز روشندل و فرخنده متین آرا، دبیر مدرسه شاهد نجمه شهر ری؛ مصاحبه ای شیرین و مملو از حرف های شنیدنی که معلم و شاگرد کنار هم نشستند و تعریف کردند. تا پیش از زهرا، هرگز با هیچ دانش آموز روشندل و حتی مخاطب روشندل هم برخورد و ارتباطی نداشت. اما وقتی زهرا به کلاس او آمد تا ریاضیات را از وی بیاموزد، عزم خود را جزم کرد و تدبیری اندیشید تا از ناحیه او، هیچ کم و کاستی وجود نداشته باشد. زهرا دوره دبستان را در مدرسه روشندلان سپری کرده بود و حالا به اصرار و خواست خودش بنا داشت در مدرسه شاهد که هیچ دانش آموز روشندلی هم آنجا نیست و روش آموزشی معمول را دارند، ادامه تحصیل بدهد. شاخصه بارز زهرا این بود که حافظ کل قرآن کریم و بسیار مهربان، باهوش، دقیق و دنیایی از پشتکار است. وقتی خانم متین آرا، از خصوصیات و ویژگی های ارزشمند زهرا در کلاس درس ریاضی تعریف کرد، با هم قرار یک گفتگو گذاشتیم. مصاحبه ای شیرین و مملو از حرف های شنیدنی که معلم و شاگرد کنار هم نشستند و تعریف کردند. زهرا خلیلی دانش آموز پایه نهم به پرش های من جواب داد و فرخنده متین آرا دبیر ریاضی دبیرستان شاهد نجمه شهر ری، کلام شاگرد درخشان خود را فراز به فراز کامل می کرد. شما مهمان این گفتگو هستید.

محمدحسین دیزجی



وقت ها با کشیدن نقاشی روی کاغذ بریل ریاضی را برای خودم خلاصه میکنم. گاهی هم فرمول های ریاضی را روی کاغذ بریل مینویسم و از روی نوشته ی خودم بلند بلند میخوانم. برای کسب اطلاعات بیشتر هم معمولاً از کتاب های کمک آموزشی استفاده میکنم. یا از معلمانم کمک میگیرم.

خانم متین آرا، واکنش شما وقتی متوجه شدید که زهرا قرار است در کلاس شما باشد چگونه بود و چه برنامه ای برای خودتان داشتید که بتوانید در تدریس ریاضی به او کمک کنید؟

قبل از اینکه واکنش خودم را عرض کنم شاید جالب باشد که واکنش مدیر مدرسه را خدمتان عرض کنم مدیر دبیرستان با توجه به سخت گیری هایی که من با شاگردان دارم و یا شاید به دلیل اینکه من هرگز مادری نکرده ام حس کردند که من نتوانم با زهرا ارتباط برقرار کنم بنابراین بسیار اصرار داشتند که زهرا در کلاسی که من در آن تدریس می کنم نباشد و در کلاس دیگری که دبیر ریاضی اش همکار دیگرمان هستند، حضور داشته باشند ولی در نهایت برنامه ها طوری چیده شد که ناچار شدند کلاس زهرا را به من بسپارند.

■ حقیقتش هیچ تصویری از حضور دانش آموز روشندل در کلاس نداشتیم.

■ اولین تصمیمی که گرفتم این بود که در تدریس خودم تمام آنچه روی تخته می نویسم را با صدای بلند موبه موبه بخوانم همه پرانترها همه نمادها همه فلش ها و همه چیز را بخوانم حتی وقتی به سطر بعدی می روم با کلام اعلام کنم که الان دارم در سطر بعدی عبارت را مینویسم یا اعلام کنم نمادهای مساوی را در یک ستون قرار داده ام.

■ روزی قرار بود یک جدول مقادیر بنویسم گفتم یک جدول صلیبی رسم کنید و بلافاصله به این فکر کردم آیا زهرا شکل صلیب را می داند؟ سر میز زهرا رفتم و از بغل دستی اش خواهش کردم بارولت زهرا در کاغذ دفترش یک جدول صلیبی رسم کند.

■ یکی از تجربه های جالب من این بود که من یک تکیه کلام در تدریس داشتم وقتی عبارتی را تا حد قابل قبولی حل میکردم میگفتم بقیه اش آسان است فقط نیاز به قوه بینایی دارد و بعد از اینکه زهرا شاگرد من شد بسیار بسیار تلاش کردم که این تکیه کلام را در کلاس زهرا به کار نبرم.

■ تلاش میکردم به جای کلمه نگاه کنید بگویم توجه کنید.

■ تلاش می کردم به جای اینکه بگویم فلان صفحه را ببینید بگویم فلان صفحه کتاب را آماده کنید.

■ هرچند زهرا اصلاً از این تکیه کلام های ببینید نگاه کنید ناراحت نمی شد و حتی گاهی خودش وقتی داشت سوالی حل میکرد می گفت اجازه بدید دوباره سوال را ببینم...

شاید حضور در مدرسه استثنایی برای شما که همه بچه ها مثل هم هستند راحت تر بود چرا این انتخاب را داشتی که در مدرسه

عادی کنار بچه های بینادر س بخوانید؟

بله حق باشماست. ولی راحتی و آسایش هم برای هر کسی باید حدود مشخصی داشته باشد. به نظرم یکی از گامهای موفقیت برای هر انسان، قیاس او با هم سالانش توسط خود اوست. من بیشتر زندگی خودم را در کنار افراد عادی بودم. کلاسهای قرآن، کلاسهای زبان و بسیاری از فعالیت های دیگر. وقتی خودم را با افراد عادی مقایسه می کردم و می توانستم که توانایی هایم را باور کنم خیلی لذت می بردم.

کتاب ها و درس های مدرسه استثنایی چه تفاوتی با بچه های معمولی و بینادارد؟

■ درس ها که تفاوت چندانی با هم ندارند. فقط بحث، تفاوت خواندن و نوشتن افراد روشندل و افراد بیناست.

یک فرد روشندل با کتاب های بریل راحت تر ارتباط برقرار می کند شما درس های خودتان را که کتاب های آن بریل نیست چگونه مطالعه می کنی؟

بیشتر کتاب های ما به خط بریل نوشته شده اند. فقط کتاب های مختص بعضی از درس ها به صورت صوتی هستند که من فکر می کنم اگر تمام کتاب ها به صورت چاپی باشند، بهتر است.

اصولاً چگونه درس ها را مطالعه می کنی و تمرین ها را انجام می دهی از ریاضی گرفته تا سایر دروس

برای مطالعه ی درس ها بیشتر مواقع برای خودم نقش یک معلم را بازی میکنم. صدای خودم را هنگام توضیح دروس ضبط می کنم و با صدای خودم درس می خوانم. البته برای مطالعه ی درس ریاضی، تنها این روش را کافی نمی دانم و همراه این روش، به کمک معلم مهربانم سرکار خانم متین آرا، دست ورزی هم می کنم.

در دوران دبستان کدام درس ها را بیشتر دوست داشتی و به آنها علاقه داشتی و حدود معدل شما چقدر بود؟

در دوره ی دبستان با هیچ درسی مشکلی نداشتم. علاقه ام هم به درس ریاضی خیلی زیاد بود. همیشه معدلم عالی بود.

ریاضی نیاز به تمرین و تکرار دارد برخی درسهام حفظ کردنی است با درس هایی مثل ریاضی که باید آن را یاد گرفت چگونه برخورد می کنی و اگر نیاز به مطالعات بیشتر درباره موضوعات ریاضی باشد چکار می کنی؟

بله من هم فکر میکنم که ریاضی یک درسی است که در زندگی بسیار پر کاربرد است و به همین جهت باید آن را خوب یاد گرفت. سعی میکنم ریاضی را طوری که برایم لذت بیشتری دارد یاد بگیرم. گاهی

جمهوری اسلامی ایران در آن دوره از مسابقات شرکت کردم. آن دوره از مسابقات بین شصت و سه کشور برگزار شد که بنده رتبه ی چهارم را کسب کردم. دارای مدرک معادل لیسانس رشته ی علوم قرآن و حدیث هم هستم. در مسابقات مقطع کشوری هم بارها رتبه های اول را کسب کردم.

برای اینکه حفظ قرآن را همیشه داشته باشی نیاز به تمرین و تکرار هست در طول هفته چقدر وقت می گذاری و چطور دوره می کنی؟

سعی می کنم هر روز در کنار درس ها، محفوظاتم را هم مرور می کنم. اغلب به صورت پرسش و پاسخ با مادرم این کار را انجام می دهم.

خانم متین آرا، عکس العمل بچه های کلاس بازه را چه طور بوده و هست؟

عکس العمل بچه های کلاس در آغاز را نمی دانم چه بوده چون من فقط هفته ای سه بار با بچه ها کلاس داشتم و فقط رفتارهای بچه ها را در کلاس ریاضی با ایشان می دیدم ولی در کل در زنگ های تفریح و زنگ های نماز و زنگ های ورزش بچه ها بسیار علاقه داشتند که برای پیدا کردن مکان های مختلف مدرسه به زهرا کمک کنند و حتی زنگ ورزش در هنگام دویدن دوست داشتن دست های زهرا را بگیرند و با زهرا بدوند چون زهرانی تواند به تنهایی بی پرواوی محابا بدود البته یکی از دوستان زهرا هست که در کلاس های حضوری در تمام کلاس ها کنار دست او می نشیند و مطالبی را که ممکن است زهرا از کلاس متوجه نشود برای او دوباره بیان می کند.

تمام قرآن برای ما پیام های مهم دارد. اما از نظر خودت کدام آیه ها بیشتر برایت جالب تر و جذاب تر است و چرا؟

همان گونه که شما هم اظهار فرمودید تمام آیات قرآن برای ما پیام های بی شماری میتواند داشته باشد. مهم ترین پیامی من به عنوان یک حافظ قرآن دریافت کرده ام این است که هر کسی در هر شرایطی و در هر موقعیتی که باشد، باید اعتدال را در تمام زندگی اش رعایت کند. انسان هیچ گاه نباید اجازه دهد که زندگی هر چند پر تامل دنیا، او را بفریبد. انسان نباید خود را تافته ی جدا بافته ای از دیگران ببیند حتی اگر بهترین مقام دنیوی را هم داشته باشد. برای من داستان های قرآنی همیشه زیبا هستند و هیچ وقت احساس تکراری شدن آن ها در من نبوده و نخواهد بود. پیام های بسیاری را از این داستان ها دریافت کردم. مثلاً صبوری و توکل بر خدا در هر شرایط.

برای آینده خودت چه برنامه ای داری و چه آرزوهایی را در زندگی دنبال می کنی؟

تسلط به زبان انگلیسی، تدریس قرآن و نگارش کتاب در مورد حفظ قرآن، از جمله برنامه های من در آینده است. قرآن باید در کشور ما

■ یا وقتی این شکل را دیدم حس کردم باید فلان کار را انجام دهم
■ یعنی از فعل دیدن استفاده می کرد ولی من روزهای اول همش نگران بودم که فعل دیدن او را ناراحت کند

■ برای تدریس هندسه تمام بخش های هندسه را به صورت جداگانه صبح ها قبل از آغاز کلاس برای زهرا تدریس میکردم باشی از ه و طلق و مقوا و گونیای بزرگ و هر آنچه به دستم می رسید که می توانستم اشیا را برایش مجسم کنم

■ اما در تدریس حساب زهرا به شکل شگفت انگیزی قدر تمنا دست و محاسبات را به صورت ذهنی، بسیار قوی تر از یک دانش آموز هم سن و سال خودش محاسبه می کند و دقت بسیار بالایی در به دست آوردن محاسبات جبری دارد

■ برای برگزاری آزمون های کلاسی یک دانش آموز سال بالایی دیگر که درس سبکی داشت را دعوت می کردم و در همان زمانی که بچه ها آزمون می دادند آن دانش آموز در گوشه ای از کلاس سوالات را برای زهرا می خواند و پاسخ های او را در کاغذ می نوشت برای برگزاری آزمون ترم تمام تصاویر هندسه را روی مقوا برای زهرا بار اول رسم کردم و با قطعات ما کارونی یا خلال دندان برای زهرا مجسم سازی کردم تا وقتی رابط مدارس استثنایی صورت سوالات را برای زهرا می خواند زهرا تصاویر را لمس کند و پاسخ را بگوید

■ یاد می آید زهرا حتی معنای سطر و ستون را نمی دانست و من با کمی تأخیر متوجه این مسئله شدم وقتی داشتم به صورت خصوصی با او کار می کردم متوجه شدم او نمی داند معنای سطر چیست و معنای ستون چیست برای تدریس مختصات لازم بود معنای بعضی از کلمات را به او بگویم تا وقتی در کلاس از کلمات استفاده می کنم بتواند شکل دقیق را تشخیص دهد.

■ البته ناگفته نماند که انتهای کلاس هفتم تدریس مجازی و مادر بزرگوار زهرا جان بسیاری از مباحث را به صورت کلامی برای زهرا را بیان می کرد ایشان نقش بسیار زیادی در یادگیری دروس زهرا به خصوص درس ریاضی دارند

شنیدیم حافظ کل قرآن هستید از چه زمانی حفظ قرآن را شروع کردی و چه زمانی این حفظ کامل شد و تاکنون چه موفقیت هایی در این زمینه داشتی؟

بله به لطف خدا من حفظ قرآن را از هفت سالگی شروع کردم و به مدت سه سال حافظ کل قرآن شدم. پدر و مادر عزیزم همراهان همیشگی من بودند و هستند. خدا را شکر میکنم که توانسته ام توفیقات زیادی کسب کنم. از جمله این که توانستم به ترجمه ی آیات قرآن هم مسلط شوم. از مهم ترین مسابقاتی که شرکت کردم، مسابقات بین المللی کشور امارات است که من در سال نود و هفت به نمایندگی از



نرفتم. گلسازی نقاشی و کارهای هنری دوخت و دوز درست کردن جامدای.

معمولاً قرآن می خوانم، با خواهرم بازی می کنم. کتاب داستان می خوانم و گاهی هم می نویسم.

خانم متین آرا، در انتهای این مصاحبه چه صحبتی با نوجوانان و

دانش آموزانی که این گفتگورامی خوانند دارید

همه مادر هر جایگاهی که باشیم با موانعی بر خورد می کنیم، گاهی مانع مادیدی است گاهی دیدنی نیست.

زهرادر زندگی مانعی دارد که همه آن رامی بینند وبدون شک موانعی هم دارد که کسی از آنها خبر ندارد وبا وجوداین مانع به رویاهایش فکر می کند واهدافش رادنبال می کند.

گاهی وقتها موانعی که در زندگی ماست نادیدنی است وقابل تعریف کردن برای دیگران نیست ولی می توانیم مثل زهراومثل همه دختران وپسران بااراده از موانع بگذریم ورویاهای خودرامحقق کنیم.

وشما زهرا خانم اگر نکته ای داری؟

یادم هست که در کلاس اول دبستان مافقط سه نفر بودیم یعنی معلم و دو دانش آموز. من معتقدم که انسان بیشتر میتواند استعداد هایش را در اجتماع شکوفا کند. از طرفی یک روشندل باید از همان کودکی، خود را با شرایط جامعه وافراد عادی منطبق کند. یک روشندل باید در نظر بگیرد که چه بخواهد و چه نخواهد، بالاخره در دانشگاه با افراد عادی خواهد بود. پس بهتر است که از همان دوران راهنمایی، شروع به تمرین کند تا در آینده بامشکل مواجه نشود.

ما هم برای شما بهترین ها را در تمام طول زندگی آرزو داریم و از حضور شما و خانم متین آرا در این گفتگو صمیمانه سپاسگزاریم.

که یک کشور اسلامی است، جایگاه بالاتری را داشته باشد. آرزوی من این است که بتوانم قسمت های مختلف قرآن را در جهان ترویج دهم.

خانم متین آرا معلم شما هستند ایشان چقدر در موفقیت های

شما در مقطع دبیرستان موثر هستند؟

در این ۸ سال که به مدرسه رفته ام، سرکار خانم متین آرا یکی از بهترین معلم های من بوده اند. قبل از ورودم به دبیرستان شاهد نجمه، من بیشتر نگران بخش هندسه بودم. ولی با زحمات بسیار ایشان مشکلات من در این بخش حل شد. ایشان تنها دبیر ریاضی بنده نیستند بلکه من در طول این چند سال که در محضرشان بوده ام، از اخلاق ایشان بسیار چیزها آموخته ام. صبوری و مهربانی و خوش سخنی ویژگی هایی است که به من هم انتقال داده شده است.

اگر زهرا نیاز به مطالب فوق درسی بیشتر از کتاب در حوزه

ریاضی داشته باشد شما چطور به او کمک میکنید و او را

راهنمایی می کنید

■ تمام موضوعات مورد نیاز زهرا اگر در کلاس تامین نشود به صورت خصوصی برای او می گویم. تا الان که من معلم ایشان بودم هرگز نمره به جز ۲۰ از من نگرفته گاهی بعضی از مطالب را درست متوجه نمی شود که به صورت خصوصی از من می پرسد و من برایش توضیح می دهم ولی امکان ندارد از روی مطلبی که یاد نگرفته بگذرد و از یادگیری اش صرف نظر کند.

شنیده ام گلدوزی هم می کنی. اوقات فراغت خودت را چطور

می گذرانی. اهل نقاشی و سایر هنرها هم هستی؟

کلاس های شنا قبل کرونا، کلاس های ورزشی البته به ورزش گلبال در تیم ملی هم دعوت شدم ولی به دلایل خطراتی که فکر می کنم دارد

ابوریحان بیرونی یگانه دوران

لیلا جلیلی

محمد بن احمد بیرونی،
معروف به ابوریحان، دانشمند
برجسته‌ی ایرانی، ۱۸ دی ۳۵۱ هجری
خورشیدی، در شهر کاث، از شهرهای
ولایت خوارزم (ناحیه‌ای در کشور ازبکستان
امروزی که در آن زمان متعلق به ایران
بوده است)، به دنیا آمد. پدرش، ابوجعفر،
اخترشناس دربار خوارزم شاه بود. چنان که
خود گفته است، پدرش را به خاطر بدگویی
حسودان از دربار راندند و ناچار در یکی از
روستاهای اطراف خوارزم ساکن شدند. آنجا،
چون برای مردم روستا بیگانه بودند، به
بیرونی شهرت پیدا کردند.



نوآوری و ابتکار

آن چه از کتاب ها و نوشته های ابوریحان و نقل تاریخ نویسان برمی آید، گویای این است که او جزء سرآمدهای روزگار خود و از شخصیت های چند بُعدی در علم بوده است. این موضوع را از تعداد زیاد کتاب ها و عمق نوشته هایش می توان فهمید. او مباحث متعددی را مطرح و نظریات جدیدی را ابداع کرد که کسی قبل از او آن ها را بیان نکرده بود. او در علوم متعدد، نظریه های جدیدی را پایه گذاری کرد که چند نمونه از آن ها را ذکر می کنیم:

نجوم: نظریه حرکت وضعی زمین، تعیین سمت قبله در شهرهای گوناگون؛

جغرافیا: محاسبات طول و عرض جغرافیایی شهرها، ترسیم نقشه؛

اظهار نظر در مورد زمان پیدایش عالم، چگونگی پدید آمدن لایه سطحی زمین و تبدیل دریاها به خشکی.

شیمی و کانی شناسی: تعیین وزن مخصوص

عناصر در شیمی، به خصوص تعیین وزن مخصوص هیجده سنگ و فلز گران بها برای اولین بار.

پزشکی و داروشناسی: ترجمه اصطلاحات دارویی و نام گذاری داروها به زبان عربی و فارسی برای اولین بار از زبان یونانی.

ارادت به اهل بیت علیهم السلام

آن چه از نوشته ها و مقالات ابوریحان به دست آمده است، ارادت و علاقه ویژه او را به ائمه اطهار ثابت می کند. بیرونی در کتاب های مختلف و به بهانه های گوناگون، به هنگام بیان مسایل تاریخی، از امیرمؤمنان، امام حسن، امام حسین و امام صادق علیهم السلام به نیکی یاد کرده و همیشه با تمجید و اکرام از ایشان نام برده است. نکته دیگر این که در مورد مسایلی مانند غدیر خم، جریان مباحله و حادثه عاشورا، که مختص به ائمه اطهار است، حساسیت و علاقه خود را نشان داده است.

منابع:

زندگی نامه ابوریحان بیرونی <http://www.parsifa.com>

ابوریحان بیرونی <http://www.jazirehdanesh.com>

شاید موفقیت در صفحه بعدی باشد

هنوز به سن و سال مدرسه نرسیده بود که کتاب های دو خواهر و دو برادر بزرگتر از خودش را ورق می زد تا بتواند کلمه ها را بخواند و جمله ای بنویسد. این تلاش و پشتکار را چنان جدی گرفت و ادامه داد که بعد از گذراندن ۶ کلاس دبستان، دوره های بعدی تا پایان دبیرستان دوم را در مدارس استعداد های درخشان سپری کرد. مشتاق دروس زیست شناسی و شیمی بوده و هست و از همین زاویه شیفته جهان خلقت و آناتومی بدن است. دلش می خواهد از بیماری هاسر در آورده تاروزی بتواند، مشکلی از مشکلات بیماران را برطرف کرده و آرامش را جایگزین درد و رنج بیماران کند. تحقیق و پژوهش را دوست دارد و در کنارش ورزش رادهم دنبال می کند. تلاوت قرآن هم بخشی از زندگی او را نورانی کرده است و تاکنون در مسابقات مختلف خوش درخشیده است. سحر شکری که در کرمانشاه زندگی می کند، این روزها خودش را برای ورود به دانشگاه آماده می کند. پدرش از جانبازان سرافراز کشور و بازنشسته ارتش و مادرش خانه دار است. گفتگو با سحر را با هم در ادامه می خوانیم.

محمدحسین دیزچی

دوست داری مطالعه کنی چند کتاب نام ببر

من در ماه حداقل یک کتاب غیر درسی رو مطالعه میکنم بیشتر در زمینه های انگیزشی و رهبری و کتاب های بی حد و مرز اثر آقای جیم کوپیک و کتاب باشگاه پنج صبحی ها اثر آقای رایین شامارو به همه پیشنهاد میکنم.

شما در زمینه فعالیت های پژوهشی رتبه اول استان را در زمینه ی مصرف بهینه آب کسب کردی چطور شد در این مسابقات شرکت کردی؟

در دوران مدرسه دانش آموز فعالی بودم و مرتب پیگیر مسابقه های برگزار شده در زمینه های مختلف بودم و علاقه زیادی به رقابت داشتم.

چطور شد سراغ موضوع مصرف بهینه آب به عنوان مقاله پژوهشی رفتی؟

راستش موضوع مصرف بهینه آب موضوع پیشنهادی استان بود که گفته بودن برای این موضوع انشاء بنویسید یا نقاشی و طراحی انجام بدهید.

از کارنامه موفقیت های ت به چند نمونه اشاره کن.

- رتبه دوم کشور در مسابقات علمی فرهنگی ایثار
- کسب رتبه دوم استان در رشته تریل دو سال پیاپی
- رتبه اول استان در انشائونویسی مصرف بهینه آب
- رتبه دوم در مسابقه ورزشی تیس دو سال پیاپی

از اولین مسابقاتی که در آن شرکت کردی برای ما بگو چه سالی و کدام مسابقات

اولین مسابقاتی که شرکت کردم در سال سوم دبستان بود که در رشته قرائت قرآن توانستم رتبه اول شهرستان را بدست بیاورم.

شمارتبه دوم کشور در مسابقات علمی فرهنگی ایثار را کسب کردی. از این مسابقات برایمان بگو.

مسابقه علمی فرهنگی ایثار یکسری مسابقات مختص به خانواده های ایثارگر هست که بر اساس موفقیت های فرزندان ایثارگر رتبه بندی می شوند

چه کسانی می توانند در مسابقات ایثار شرکت کنند؟

فرزندان ایثارگران

بخشی از فعالیت های شما در زمینه قرآنی هست بفرمایید از چه زمانی فعالیت های قرآنی را شروع کردی تاکنون در چه بخشهایی به عنوان مسابقه شرکت کردی و چه رتبه هایی تاکنون آوردی؟

من از کلاس سوم دبستان فعالیت های قرآنی ام رو شروع کردم و به مدت نه سال در زمینه های قرآنی فعالیت داشتم و طی این مدت سه مقام دوم استانی و پنج مقام اول شهرستانی رو کسب کردم

در طول هفته چقدر زمان برای مطالعه قرآن می گذارید؟

میانگین هفت ساعت

مطالعه غیر درسی چقدر داری و چه کتاب هایی را بیشتر



به آن علاقه مند شدم.

گاهی آدم ممکن است در یک مسیر به راحتی به هدف نرسد مثلاً در ورزش تحقیق پژوهش به سرعت به هدف مورد نظرش نرسد و بارها با تاخیر و شکست روبرو شود. احتمالاً شما هم این موارد را تجربه کردی. مثلاً برای کسب قهرمانی تلاش می کنی ولی سوم می شوی. در این موارد چطور فکر می کنید و عمل می کنید؟

راه موفقیت بر خلاف تیتراهای زرد درون شبکه های اجتماعی راه ساده و مستقیمی نیست در راه موفقیت ممکن است بارها و بارها زمین بخورید اما مهم این است که نباید دست کشید از هدف و خواسته خود انسان دارای مغزی بی نهایت قوی است چیزی که بین دو گوش انسان قرار دارد قدرت و توانایی دارد که هر کس را میتواند به هر مقام و هر جایگاهی برساند باید افکار محدود کننده را دور ریخت و با تمام وجود و سختی ها تلاش کرد، جمله ای را همیشه به خود می گویم که ممکن است موفقیت در صفحه بعد باشد پس کتاب را نبند و ادامه بده.

در خصوص این رشته ها یعنی ترتیل، فعالیت های پژوهشی و مسابقات ورزشی چه اهداف بلندمدتی برای خودت داری

میخواهم رشته تنیس را به صورت حرفه ای ادامه بدهم و در رشته ترتیل قصد دارم در آینده در پژوهش سراندریس داشته باشم برای علاقه مندان به قرآن.

بی شک استوارترین تکیه گاه خدا و گفته های زیبا و مطمئن اوست

■ برای شما و تمامی نوجوانان و جوانان پر تلاش کشورمان آرزوی موفقیت و سربلندی داریم.

این کار پژوهشی چه تاثیر روی زندگی خودت داشت یعنی مثلاً در زمینه مصرف آب در منزل یا بین دوست و فامیل چه کاری کردی

خب تاثیر زیادی داشت با توجه به مقاله هایی که خوانده بودم و اینکه میزان آب در ذخایر زیرزمینی روز به روز رو به کاهش بودند باعث شد که سعی کنم میزان مصرف آب رو تا حد توان کاهش بدهم مثلاً برای شست و شوی حیاط از یک سطل و جارو به جای شیلنگ آب استفاده می کنم و به همه هم توصیه کردم که مصرف آب را در حد توان کاهش بدهند.

مثلاً میزان مصرف آب منزل خودتان در مقایسه با همسایه ها چطور است و چگونه این مصرف را سعی می کنی کنترل و رعایت کنی؟

برای رعایت کردن راستش در خانه ما یک مسابقه ای همیشه هست که توسط پدرم ابداع شده و ما سعی میکنیم هر بار که قبض آب می رسه میزان آب مصرف شده نسبت به دفعه قبل کمتر باشه.

برای ادامه تحصیل و زندگی چه برنامه ای داری دوست داری در چه رشته ای تحصیل کنی و تا کجا ادامه بدهی؟

من علاقه زیادی به تحصیل دارم و سعی دارم تا حد توان به خواندن و مطالعه و کسب علم ادامه بدهم علاقه ام به رشته پزشکی است و در این مسیر سعی میکنم همه ی توان خودم را به کار بگیرم

شنیدیم در زمینه ورزش هم فعال هستید و مسابقات تنیس را دنبال می کنید چطور شد این ورزش را انتخاب کردی؟

به توصیه معلم ورزشم به دنبال این ورزش رفتم و بعد فهمیدم که هم استعداد و تواناییم در این ورزش بالاست و هم بعد مدتی

شهر سوخته

شاید برایتان جالب باشد که بدانید قدیمی ترین شهر دنیا در کجا قرار دارد و از نظر امکانات شهری چگونه بوده و مردمانش چطور روزگار می گذرانند؟ اما جای بسی افتخار است که بدانید قدیمی ترین شهر دنیا در همین کشور خودمان ایران قرار دارد. شهری با تمدنی ۵ هزار ساله که در دل کویر مرکزی ایران قرار دارد. تمدن این منطقه هم ردیف با تمدن جیرفت و عصر برنز بوده است. در حدود ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد بنا شده است. این شهر قدیمی در ۴ دوره از ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تا ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد مسیح یعنی حدود ۱۴۰۰ سال خانه امن مردمانش به حساب می آمده است. بر اساس کاوش های باستان شناسان وسعت این شهر را ۲۸۰ هکتار تخمین زدند که شامل سلسله تپه های به هم پیوسته ای است که ارتفاع آن از سطح زمین حدود ۱۲ متر بوده است. شهر به ۵ بخش تقسیم می شده است. که این بخش ها شامل مناطق مسکونی در شمال شرقی و شرق، نواحی گسترده مرکزی، بخش صنعتی در شمال غرب و بناهای یادبود و گورستان در جنوب غربی این منطقه واقع شده است.

زهره کریمی

وجه تسمیه شهر

شهر سوخته، نام جدیدی است که قدمت تاریخی زیادی ندارد و قدمت این نام به ۱۵۰ سال قبل برمی گردد زمانی که یک باستان شناس خارجی از آن منطقه دیدن می کرد آثار سوختگی در این محوطه دید و نام آن را شهر سوخته نامید. تنها ۵ درصد این شهر تاریخی تا الان توسط باستان شناسان کاوش شده است که در آن به شواهد خوبی از زندگی مردم ۵ هزار سال پیش رسیده اند.

شهر سوخته کجا قرار دارد

شهر سوخته در استان سیستان و بلوچستان و در ۵۰ کیلومتری جنوب شهر زابل قرار دارد. بین رودهای هامون و هیرمند واقع شده است.

سازماندهی مدنی

این نقطه به لحاظ موقعیت خاص اقلیمی، سیاسی و فرهنگی مرکز ارتباط تمدن های بزرگ ماورالنهرین، بین النهرین، هند و چین بوده است. شهر سوخته بدون شک جزو شهرهای بسیار پیشرفته زمان خود بوده است. چرا که در این شهر کوچه ها و خانه های منظم، لوله کشی آب و فاضلاب بالوله های سفالی پیدا شده که نشان دهنده وجود برنامه ریزی شهری و برخورداری از امکانات و تجهیزات پیشرفته در این شهر باستانی است.

چرا شهر سوخته سوخت؟

در این زمینه باستان شناسان نظریه های مختلفی دارند. در کاوش های اولیه گروهی از باستان شناسان، به دلیل وجود لایه های خاکستر وسیع در این منطقه و مشاهده آثار سوختگی در بناها، لقب شهر سوخته را به این شهر دادند. بنا بر نظر بعضی کارشناسان شهر سوخته دوبار به آتش کشیده شده است. بار اول به دوران رشد و شکوفایی و بار دوم به زمان نابودی شهر مربوط می شود، اما اختلاف نظرهایی در این باره وجود دارد و برخی دیگر از محققان این نظریه را رد می کنند.



اولین انیمیشن



موزه شهر سوخته



نمایی از شهر



چشم مصنوعی



لوح حسابداری



لوله کشی

یافته‌های متنوع کشف شده در این منطقه شامل:

۱. اولین جراحی مغز در ۴۸۰۰ سال پیش

۲. صنعت کفashi داشتند و تولید کفش داشتند

۳. در یکی از گورهای پنج هزار ساله قبرستان شهر سوخته، باستان شناسان جامی با طراحی یک بز در کنار درخت یافتند. آن‌ها با بررسی‌های بیش‌تر از سایر ظروف و اشیای کشف شده از این منطقه، نکته‌ای جالب در یافتند. تصویر بز روی جام پنج بار با تغییرات کم تکرار شده بود. دنبال کردن این نقش‌ها، حرکت بز به سمت درخت و خوردن برگ را نشان می‌دادند. با تکمیل بیش‌تر این تصاویر به کمک طراحان، باستان شناسان فیلمی ۲۰ ثانیه‌ای به دست آوردند. در این فیلم جهش بز به سمت درخت کاملاً دیده می‌شود.

این جام ارتفاعش حدوداً به ۱۰ سانتیمتر می‌رسد و پایه‌ای استوانه‌ای شکل دارد. کارشناسان پس از تحقیقات زیاد نتیجه گرفتند که این جام اولین نمونه از تلاش‌های هنرمندان عهد باستان برای خلق نقاشی متحرک یا انیمیشن بوده است.

۴. طی کاوش‌های انجام گرفته در شهر سوخته یک خط کش به طول ۱۰ سانتیمتر با دقت نیم میلیمتری و از جنس چوب آبنوس کشف شد. کشف خط کش در شهر سوخته زابل نشانگر این است که ساکنان این شهر باستانی دارای پیشرفت‌های زیادی در زمینه علم ریاضیات بوده‌اند.

۵. استفاده از شطرنج

۶. تعدادی لوله‌های سفالی پیدا شده که احتمالاً جهت آبرسانی یا دفع فاضلاب استفاده می‌شده

۷. یکی از بهترین صنعت‌های نساجی چرا که ۱۲ نوع بافت پارچه در این منطقه کشف شده است.

۸. صنعت جواهر سازی و سنگ تراشی.

۹. لوح حسابداری شهر سوخته

این لوح ۱۱ سانتی متر درازا و ۷ سانتی متر پهنا دارد و دارای دو گونه نشانه است. یکی از نشانه‌ها خطوطی‌اند که نشانگر نوع کالای فرستاده شده همراه لوح است و دیگری سلسله شکل‌های مستطیلی عمق دار و باریکی است که نشان از تعداد و مقدار کالای ارسال شده دارد.

این تمدن کهن و پیشرفته در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد از بین می‌رود. تغییر بستر رودخانه هیرمند و تغییرات اقلیمی مهمترین دلیل برای ترک و نابود این کهن شهر بوده است. بعد از متروکه شدن شهر در طول ۴ هزار سال این منطقه در معرض فرسایش به ویژه بادهای سیستان قرار می‌گیرد و به مرور زمان چهره شهر دگرگون می‌شود. در نزدیکی محوطه شهر سوخته موزه‌ای وجود دارد که مجموعه پژوهشی، اداری و رفاهی شهر سوخته قرار دارد و در این موزه شما می‌توانید بسیاری از آثار و اشیاء به دست آمده از کاوش این شهر را ببینید.

معرفی استارتاپ بهخوان

محمد علی قربانی

و موضوع چند کتاب را به خط دارید؟ نکات مثبت و منفی آن‌ها
خاطر تان هست؟ نقد و تحلیل‌هایی که درباره‌شان خوانده بودید
چطور؟ اصلاً همه این‌ها به کنار، نظر خودتان را راجع به کتابی که
به سختی شاید محتوایش را به یاد بیاورید خاطر تان هست؟ قطعاً
پاسخ منفی است. ذهن ما گنجایش به خاطر سپردن چند کتاب
را مگر دارد؟! از این رو هدف دیگر از یادداشت نوشتن بر روی
کتاب‌ها برای کاربران بهخوان، نفع خودشان نیز هست. چرا که این
یادداشت‌ها به خود کاربر نیز کمک می‌کند تا خلاصه‌ای از برداشت
شخصی خود را از کتاب‌های مختلفی که خوانده، در بهخوان ثبت
کند و به روی تلفن همراه یا کامپیوتر شخصی خود، همیشه در
دسترس داشته باشد.

در این میان همیشه کاربرانی هستند که به صورت حرفه‌ای تر و
تخصصی تر به نوشتن درباره کتاب‌ها می‌پردازند و یادداشت‌هایی
کاربردی تر و بیشتری روی کتاب‌ها می‌نویسند که این کاربران
تحت شرایطی ویژه، می‌توانند با عنوان «بلاگر» فعالیت کنند.
بلاگرهای کتاب در بهخوان، علاوه بر امکاناتی مثل نوشتن یادداشت
روی کتاب‌ها و ساختن قفسه‌های مخصوص به خود، می‌توانند
مطالب بلندتری در قالب پست منتشر کنند و به صورت حرفه‌ای تر
درباره کتاب‌ها بنویسند و به نقد بپردازند. بهخوان همچنین سعی
دارد تا بلاگرهای حرفه‌ای که در دیگر سایت‌های معتبر فعالیت
می‌کنند را در صورت علاقه جذب کند. همین ویژگی به کاربران
فرهیخته و پیگیری که اغلب سیر مطالعاتی مشخصی دارند و در واقع
خوانندگان حرفه‌ای کتاب به حساب می‌آیند، این فرصت کم‌نظیر
را می‌دهد که یادداشت‌ها و نقد و نظرات خود را پیرامون کتاب‌ها،
پدیدآورندگان، ژانرها و تغییر و تحولات مرتبط با کتاب، در یک
فضای حرفه‌ای و متمرکز منتشر کنند.

بهخوان می‌تواند پلتفرم جذابی برای نویسندگان و مترجمان نیز
باشد. در بهخوان هر فرد مولف که حداقل یک کتاب به صورت
رسمی منتشر کرده باشد، به صورت خودکار صفحه‌ای مخصوص
به خود دارد. در این صفحه تمام کتاب‌های نویسنده یا مترجم
فهرست‌بندی شده و در دسترس مخاطب قرار می‌گیرد. این صفحه
در بهخوان، پس از احراز هویت وی، در اختیار او قرار می‌گیرد تا
پایگاهی برای انتشار اخبار، نقدها، بررسی‌ها و کلیه محتواهای مربوط

بهخوان، استارت‌آپی است که نمونه موفق از پیش در جهان کتاب
داشته است و در واقع ایده شکل‌گیری این استارت‌آپ از همین نمونه
حاصل شد. اما اگر بخواهیم درباره این استارت‌آپ صحبت کنیم، برای
شروع به نام آن بر می‌خوریم که حقیقتاً «بهخوان» بهترین نام انتخابی
بوده است؛ چرا که بهخوان به مخاطبین خود کمک می‌کند تا بهتر
بخوانند! اما چگونه؟

بهخوان پلتفرمی برای اهالی کتاب است و با استفاده از آن می‌توان
کتاب‌های تازه را پیدا کرد و درباره کتاب‌هایی در انواع ژانرها
نوشت و یا نظر دیگری که کتاب را خوانده‌اند را مطالعه کرد.
علاوه بر این‌ها فرصتی برای شکل‌گیری ارتباط میان خوانندگان و
نویسندگان کتاب‌ها است؛ به خواننده کمک می‌کند تا با نویسنده
گفت و گو کند و مهم‌تر اینکه به نویسنده این فرصت را می‌دهد تا
از نزدیک و با خواندن یادداشت‌های خوانندگان پیرامون کتابش،
نظر کلی جامعه کتاب‌خوان را درباره نوشته‌اش بداند و ارتباط بهتر و
نزدیک‌تری با مخاطب خود داشته باشد.

در واقع در بهخوان، این کاربران هستند که به تولید محتوا
می‌پردازند. در این پلتفرم، بیش از یک میلیون کتاب چاپ شده
به صورت کاملاً منظمی طبقه‌بندی شده است که این امر کار
کاربران را بسیار ساده می‌کند. هر کاربری می‌تواند به سادگی
پس از ثبت نام در بهخوان، به هزاران هزار کتاب به راحتی
دسترسی داشته باشد و درباره آن‌ها یادداشت بنویسد. به این
شکل هست که کاربران تولید محتوا می‌کنند.

اما فایده و هدف از نوشتن این یادداشت‌ها چیست؟ اگر اهل کتاب
و کتاب‌خوانی باشید، حتماً برایتان پیش آمده که در موضوع و ژانر
خاصی به دنبال کتاب باشید و نیاز به راهنمایی داشته باشید؛ که
در این صورت حتماً به سراغ اهل مطالعه دیگری می‌روید تا شما
را راهنمایی کند و شاید سراغ چند نفر بروید و به صورت کلی این
فرایندی زمان‌بر خواهد بود. حال اینکه در بهخوان، شما به صدها
کاربر کتاب‌خوان دسترسی دارید تا یادداشت‌ها و نظرات آن‌ها را
درباره کتاب یا کتاب‌هایی که قصد دارید به سراغش بروید بخوانید
و به جمع‌بندی خوب و دقیقی برسید. اما مسئله فقط این نیست؛ همین
الان اگر بلند شوید و سری به کتابخانه شخصی تان بزنید، محتوا

شکست خورده‌اند، بسیار موفق عمل کرده است و دلیل آن وجود تیمی کاردرست و حرفه‌ای و البته حمایت‌های آقای فیروزان است. مهدی فیروزان، مدیرعامل شهر کتاب و از موسسین بهخوان در توضیح فلسفه شکل‌گیری این پلت‌فرم می‌گوید: «بخش قابل توجهی از زندگی امروزان به تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و از سویی دنیای مدرن متصل و وابسته شده، تا پیش از شیوع کرونا هم به این عرصه قدم نهاده بودیم اما ضرورت رعایت پروتکل‌های بهداشتی و توصیه‌های متخصصان سرعت بیشتری به طی این مسیر بخشید.»

فیروزان راه‌اندازی سایت «بهخوان» را یکی از ضرورت‌های شرایط زندگی فعلی می‌داند و در توضیح بیشتر درباره آن می‌افزاید: «امکان عضویت در این شبکه بسیار ساده است؛ شرایطی در نظر گرفته شده تا هر نویسنده و مترجمی صفحه‌ای خاص خودش را در این شبکه داشته باشد. از این طریق نه تنها فضای گفت‌وگو میان اهالی کتاب و مردم فراهم می‌شود بلکه شاهد انتشار، معرفی و نقد آثار هم از این طریق خواهیم بود.»

به نویسنده و کتاب‌های او باشد و همچنین فضای تعامل و گفتگوی وی با خوانندگان و علاقمندانش را نیز فراهم آورد.

این امکان فقط محدود به نویسندگان و مترجمان نیست، بلکه ناشرین کتاب نیز، صفحات مخصوص به خود را دارند که در این صفحات تمام کتاب‌های چاپ شده نشرشان لیست شده است و در صورت تمایل، آن‌ها نیز پس از احراز هویت می‌توانند مدیریت صفحه خود را به دست بگیرند و اخبار خود را پیرامون کتاب‌های چاپ شده و فعالیت‌هایی که در پیش‌رو دارند، با مخاطب خود در میان بگذارند.

اگر اهل کتاب و کتابخوانی باشید، حتماً با بسترهای مشابه با بهخوان آشنایی دارید. یکی از معروف‌ترین آن‌ها گودریدز بود که با هر چند تجربه نسبتاً موافقی در سطح جهانی است و تعدادی از کاربران ایرانی هم بر این بستر مشغول فعالیت بوده و هستند، اما هیچ‌گاه در میان مخاطبان ایرانی رواج در خور و شایسته‌ای پیدا نکرد. از دلایل این عدم اقبال می‌شود به رابط کاربری نامناسب برای زبان فارسی، تعداد کم کتاب‌های فارسی‌زبان، جایگزینی شبکه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام برای فعالیت علاقمندان کتاب و عدم دسترسی به این سایت از سوی بعضی از سرویس‌دهندگان اینترنت داخل کشور اشاره کرد. بهخوان با رابط کاربری هماهنگ با زبان فارسی و گردآوری اطلاعات بیش از یک میلیون کتاب و صدها نویسنده و مترجم و ناشر، بخش قابل توجهی از این مشکلات را حل کرده است.

از همین رو با زحمات و خوش ذوقی آقایان سید حسین مرکبی و حامد حمایت‌کار، از سال ۱۳۹۹ بهخوان شروع به کار کرده است و در ثبت نام نمایشگاه کتاب ۱۴۰۰ به صورت رسمی از آن رونمایی شد. بهخوان برخلاف سایر استارت‌آپ‌هایی که پیش از این سعی بر ایجاد این فضا داشته‌اند و



۲۲ اسفند روز شهید

در سال ۱۳۸۳ روز ۲۲ اسفند، سالروز
تأسیس بنیاد شهید به عنوان روز
بزرگداشت شهدا نامگذاری شد.



مشق‌امشب را به نام تو می‌نویسم

مشقم را به نام تو زینت میدهم و حال و هوای دلم را برایت روایت می‌کنم و از قشنگیهای نام زیبایت بیشتر صحبت میکنم.

هر چه می‌نویسم باز نمی‌توانم بهترین کلمه‌ها را برایت انتخاب کنم، احساس میکنم تو بهترین راه و بالاترین سرنوشت را انتخاب کردی.

سطرهای کاغذ را پر کرده‌ام از نام زیبای تو، از دوران پرنشاط نوجوانی‌ات می‌نویسم که پای تخته سیاه انشای خودت را خواندی و معلم با تبسم رضایت خودت را تشویق کرد.

نوجوانی که نه، آن زمان هم بزرگ بودی و بزرگوار، آن زمان هم در کوچه و محله تو را به ادب و مهربانی می‌شناختند، آن زمان هم بچه‌های مسجد محله تو را با صمیمیت صدای زدند و برای حل هر مشکلی از تو کمک می‌گرفتند.

آری، امروز هم کوچه و محله به نام تو زیباست و هر وقت آدرسی می‌گوییم باز خاطرات خوبت را مرور می‌کنیم، راستی که امروز بیشتر از همیشه به یادت هستیم.

امروز هم چه پر غرور اسم تو را بر زبان می‌آوریم و چه با احساس نامت را به زبان می‌آوریم، چون همه‌ی آرامش امروز را مرهون ایثار و فداکاری تو هستیم.

مشق‌امشب را به نام تو می‌نویسم ای «شهید» که تمام مشقه‌های تاریخ را تو با خون پاک و مقدست نوشتی، مشق زندگی، مشق ایمان، مشق شجاعت، مشق جانبازی، مشق مهربانی، مشق نیکوکاری و مشق نوع دوستی و احسان و...

نام زیبایت، زینت همه‌ی روزهای من است و همه‌ی روزهایم را با نگاه پر فروغ تو روشنایی بخشم، ای «شهید»



چینی بند زن

محمدعلی قربانی

نمی‌زند؛ حالا فقط تصور کنید که کاسه گل سرخ عتیقه مادر بزرگ را شکسته باشید، باید آنقدر دور خودتان بگردید و بگردید تا شاید انتهای بازارهای قدیمی کسی را پیدا کنید که چینی بند بزند. اما حتی شاید انتهای این بازارها نیز چینی بندزنی پیدا نکنید، شاید همان بهتر باشد که از ابتدا دنبال کاسه گل سرخی بگردید که شبیه به ظرف مادر بزرگ باشد.

افراد در ایام گذشته توان تهیه مجدد ظروف یا خرید چندین دست از اجناس را نداشتند، با این وجود اگر ظرفی می شکست یا ترک برمی داشت آن را دور نمی انداختند، بلکه تکه های شکسته را آنقدر نزد خود نگه می داشتند و لای پارچه ای می پیچاندند تا بیشتر از آن آسیب نبیند تا اینکه بالاخره صدای دوره گردی چینی بند زن را در کوچه و بازار بشنوند و چینی های شکسته را به او تحویل می دادند تا آن ها را ترمیم کند و ظرف از دست رفته و نابود شده آن ها را به نوعی دوباره احیا کند و مثل روز اول به آن ها تحویل دهد.

در مواردی ممکن بود قسمتی از تکه های چینی توسط صاحبش گم شده باشد و یا آن قدر خرد شده باشد که امکان بندزنی مجدد آن وجود نداشته باشد، در این مواقع کار چینی بند زن صد برابر سخت تر می شد، چرا که چینی بند زن باید به سراغ ظروف شکسته دیگری که در بساطش داشت می رفت و قسمتی از ظرف های شکسته دیگر را به وسیله انبردست تکه تکه می کرد و آن قدر از اطراف آن ها می چید و شکل می داد و دوباره می چید شکل می داد تا به اندازه همان قسمت گم شده

یکی از شغل های سخت که نیاز به ظرافت زیادی نیز داشت، شغل چینی بند زنی بود که در گذشته رواج داشت. چینی بند زنی فقط شغل نبود، بلکه هنری بود که ظریف کاری هایی که داشت آن را هنری باارزش و حساس می کرد. چینی بند زن ها همان طور که از اسمشان پیداست افرادی دوره گرد بودند که انواع ظروف همچون کاسه، بشقاب، قوری و دیس های شکسته ای که از جنس چینی بودند را به یکدیگر بند می زدند و آن ها را تقریباً مثل روز اول تحویل صاحبشان می دادند و این اصطلاحی که در شعر و شاعری در اویش راه پیدا کرد که می خواندند: «چینی بند زن اومده، تا دل شکسته رو بند بزنه.» اما حقیقت این بود که حتی ماهرترین چینی بند زن هم نمی توانست دل شکسته را بند بزند و مثل روز اول تحویل صاحبش دهد؛ در هر حال این ماجرا برای شعر و شاعری بود اما بگذارید تا به خود این شغل بپردازیم:

در گذشته اکثر وسایل و ظروفی که در خانه ها استفاده می شد از جنس چینی بود و تنوع ظروف به شکل امروزی نبود که هزار نوع و جنس از جمله ملامین (ظروف نشکن) و چدن و ظروف گیاهی داشته باشد یا زمان پخت هر چینی با نوع دیگر آن در کوره متفاوت باشد، فقط و فقط یک مدل چینی در بازار وجود داشت که آن هم بسیار بسیار نازک و در نتیجه شکننده بود، که هر لحظه با هر ضربه ای ممکن بود بشکند. اما خب امروزه با وجود هزار نوع و جنس در ظرف و ظروف دیگر شغل چینی بند زنی رفته رفته از رواج افتاده است و کسی ظرف شکسته را بند





مهم ترین و آخرین ابزار چسب یا خمیرهای بند زنی که شامل دو نوع حیوانی و گیاهی بودند:

چسب های حیوانی مثل چسب پوست خرگوش یا چسب سفیده تخم مرغ با ترکیب اهک است که پر مصرف ترین چسب در این شغل محسوب می شده که به نام زامیشگه معروف بوده است.

چسب های گیاهی مثل نشاسته و کتیرا و سریش و صمغ عربی. با اینکه امروزه این حرفه ارزشمند به دلیل پیشرفت صنعت و تولید انواع ظروف مسی و شیشه ای و چوبی از بین رفته و فقط در خاطرات افراد میان سال باقی مانده اما هنوز نمودی از آن در ادبیات عامیانه و ضرب المثل ها باقی مانده: همان مثل معروف تواگر بند زنی بودی، چینی خودت را بند می زدی از این شغل منسوخ شده به یادگار مانده است. در سال ۱۳۲۰ خورشیدی، چینی بند

زن ها بابت هر بندی که روی چینی ها می زدند، یک قران (معادل یک ریال) می گرفتند که در آن زمان مبلغ هنگفتی محسوب می شد؛ اما از آنجا که این شغل نیاز به دقت و ظرافت بسیاری داشت، چنین هزینه ای را می طلبید.

شوند و همچون تکه های پازل آن ها را در قسمت گم شده ظرف جای می داد که این شکل از چینی بند زنی نیاز به دقت و ظرافت بسیار بسیار بالایی داشت و کاری نبود که هر چینی بند زنی بتواند انجام دهد و از این رو خیلی سخت می شد چینی بند زنی را پیدا کرد که تا این اندازه به کارش مسلط باشد و بشود با خیالی آسوده ظرف را به دست او سپرد. اما در این مواقع قیمت کار هم به خاطر سختی و حساسیت بیشتر آن بالا می رفت.

اما چینی بند زنی تنها مختص ظروف شکسته نبود، و حتی ظروف تازه و سالم را هم بسیار پیش می آمد که بند بزنند، اما این کار دلایلی داشت و در قشر خاصی رواج بیشتری داشت که الان برایتان شرح می دهم. برای مثال قهوه چی ها که اکثرا کارشان با ظرف ظروف است و زنانی که پا به سن گذاشته و با تجربه بودند، قوری های چینی، نعلبکی ها و ظرف هایی را که بیشتر از ظروف دیگر مورد استفاده قرار می گرفت و در زمان خود بسیار ارزشمند بود و مهم تر از همه، قیمت بسیار زیادی داشت، قبل از استفاده کردن از آن ها، آن ها را بند می زدند تا استحکام بیشتری داشته باشد و به خاطر سردی و گرمی و دلایل دیگر از بین نروند.

چکش که با آن مفتول ها را می کوبیدند و شکل می دادند و



هرکاری راهی دارد

محمود پوروهاب

زود است تا عادتش را ترک کند. صبر داشته باشید تا یکی دوماه دیگر حتماً ترک خواهد کرد.

یک ماه گذشت. دوماه گذشت. سه ماه گذشت...

ولی پسر حاکم هم چنان به گل خوردن خود ادامه می داد.

یک روز حاکم پووف، نفسش را ول کرد و به مشاورش گفت: نه، فایده ندارد از دست این استاد هم کاری بر نیامد. نمی دانم دیگر چه کار باید بکنم.

مشاور چاقالو کمی سر تاسش را خاراند و گفت:

طبيب حاذقی در روستا زندگی می کند همراه فرزندت پیش او برو شاید بتواند کاری کند.

نه، فکر نمی کنم او هم بتواند کاری کند!

جناب حاکم امتحانش که ضرری ندارد. شما که برای معالجه ی او همه کاری کردید. این یکی را امتحان کنید!

حاکم همراه پسر نوجوانش به روستا پیش طبیب رفت. طبیب با دیدن او تعظیم کرد و گفت: جناب حاکم خوش آمدید! انشالله که بلا دور باشد.

آن ها را به یک اتاق بزرگ که اتاق طباطبش بود، برد. حاکم و فرزندش روی نیمکت دراز نشستند. طبیب هم روی چهار پایه ای نزدیک حاکم نشست و گفت: بفرمایید در خدمتم!

حاکم کمی به دور و اطراف اتاق و به قفسه های پر از شیشه های دارونگاه کرد و آهسته به طبیب گفت: این پسر من از کودکی عادت به خوردن خاک و گل داشت حالا هم که بزرگ شده هنوز هم نتوانسته این عادت را ترک کند. در این سال ها هر چه نصیحتش کردیم. هر چه تنبیهش کردیم. هر چه معلم و استاد برایش آوردیم همه آن ها بی نتیجه بوده. او فردا می خواهد جانشین من شود. مانده ام چه کنم.

از نظر هوشی چطور است؟ درسش خوب هست؟

بله جناب طبیب بسیار باهوش و درسخوان است. فقط همین یک

حاکم، پووف... نفسش را بیرون داد و گفت: دیگر نمی دانم چه کار باید بکنم وقتی که بچه بود گفتم عیب ندارد بزرگ می شود و از این کارش دست برمی دارد ولی بی فایده است حالا هم که بزرگ تر شده باز هم به همان کارش ادامه می دهد.

مشاور چاقالویش کمی بر پشتی جابه جاشد و گفت: من استادی را می شناسم که خیلی دانا و باهوش و کاردان است. سال ها با بچه ها کار کرده و تجربه ی فراوان دارد. فکر می کنم او بتواند هم آموزگار خوبی برای پسر شما باشد و هم این عادت بد را کاملاً از او دور کند.

حاکم دستی به ریش های بلندش کشید و گفت: واقعاً راست می گویی؟ این که خیلی خوب هست. کاش زودتر می گفتی. پس با آن استاد صحبت کن. هر چقدر مزدش باشد می دهم.

بله حاکم بزرگ تنها یک پسر داشت که آن هم از بچگی علاقه ی زیادی به خوردن گل داشت. هر چقدر او را نصیحت می کردند که دست از این کار ناپسند بردارد گوش نمی کرد حالا که کمی بزرگتر شده بود با این که می دانست گل خوردن کار خوبی نیست. باز هم یواشکی گل می خورد و این کارش از چشم پدر و مادرش و گاهی از چشم دیگران پنهان نمی ماند. و باعث خنده و مسخره دیگران می شد.

صبح فردا، مشاور چاقالو همراه استادی که تعریفش را می کرد به خانه حاکم آمد. استاد همان روز کارش را شروع کرد. اونه تنها یک معلم بسیار دانا بلکه یک روانشناس کودک هم بود. خیلی زود با پسر حاکم دوست شد. هر روز همان طور که به او درس می داد درباره ضررهای خوردن خاک هم می گفت.

پسر خیلی زرنگ بود هر درسی را خوب یاد می گرفت و هر تمرینی را زود حل می کرد ولی باز هم می دیدند یواشکی گل می خورد زن حاکم آه می کشید و غصه می خورد. حاکم عصبانی می شد. مشاور چاقالویش می گفت: نگران نباشید هنوز



فرزندتان بدهید تا میل کند.

بعد دست بر دوش نوجوان گذاشت و با خنده گفت: این دارو کمی تلخ است. باید قول بدهی حتماً آن را بخوری تا حالت خوب بشود. آیا قول می‌دهی؟

پسر لبخند زد و گفت: بله، قول قول.

زن حاکم خوشحال بود حاکم خوشحال بود. همه‌ی اطرافیان حاکم خوشحال بودند حتی مشاور چاقالو هم از خوشحالی در پوستش نمی‌گنجید می‌گفت: دیدید گفتم این طبیب دستش طلاست، کارش را بلد است!

حاکم پووف، نفسش را بیرون داد و گفت: خدایا شکر. خیالم راحت شد. اصلاً فکر نمی‌کردم مصرف این داروها آن هم در مدت دو هفته این قدر در پسر اثر کند. حکیم راست می‌گفت هر کاری راهی دارد. اگر از راه درستش وارد نشویم برای خودمان دردسرهای زیادی درست می‌کنیم.

مشکل بزرگ را دارد.

طبیب از جا بلند شد چشم و حلق نوجوان را معاینه کرد چند جای پوست بدنش را فشار داد. بعد آمد سر جایش نشست و گفت: جناب حاکم راه‌هایی که شما رفتید همه‌اش اشتباه بود. چی؟ اشتباه بود؟!

ببخشید جناب حاکم، بله اشتباه بود. شما باید خیلی وقت پیش اورا به طبیب نشان می‌دادید. پسر شما مشکلی دارد که تنها یک طبیب می‌تواند آن را برطرف کند.

وای خدایم! بیماری خاصی دارد. خیلی...

نه نه، نگران نباش درمانش سخت نیست

جناب طبیب دستم به دامانت بگو بیماری اش چیست؟ هر چقدر مُزد درمانش هست می‌دهم..

نه اصلاً پول زیادی لازم نیست. خوردن خاک به خاطر کمبود یک سری مواد در بدن هست. مثل آهن، روی. بایکی دو تا داروی ساده می‌توان این بیماری را درمان کرد.

بعد از جا بلند شد از دوسه شیشه مقداری داروی گیاهی را باهم مخلوط کرد و در یک پاکت بزرگ ریخت و گفت هر روز دوبار یک مشت از این گیاه را با مقداری آب بجوشانید و جوشانده را به

عباس زمان ما

سردار شهید عباس کریمی قهرودی
فرمانده لشکر محمد رسول الله (ص)

تولد: سال ۱۳۳۶ در روستای قهرود از توابع
شهرستان کاشان

شهادت: زمستان سال ۱۳۶۳ روبرو به پایان بود که در
عملیات بدر بر اثر اصابت ترکش خمپاره به سرش به
دعوت حق لبیک گفت و آسمانی شد

اصغر فکور





به او سپرده بودند، استعفا بدهد تا بی دغدغه به صف یاران اش در کردستان پیوند.

شجاعت و زیرکی او در امور نظامی باعث شد که طی مدت کمی مسئولیت واحد اطلاعات و عملیات پیرانشهر را به او بسپارند. با تشکیل تیپ محمد رسول الله (ص) به فرماندهی حاج احمد متوسلیان، به طرف جبهه های جنوب رفتند. او در حالی که هنوز به عنوان مسئول اطلاعات و عملیات تیپ مشغول خدمت بود، در عملیات پیروزمند فتح المبین به شدت مجروح شد. زخم ها قرار نبود او را زمین گیر کنند. برای همین در حالیکه هنوز آثار مجروحیت را داشت، داوطلب حضور در لبنان شد، تا اسرائیل بداند، لبنان تنها نیست. وقتی از لبنان برگشت ازدواج کرد و حاصل این ازدواج پسری به نام داود است. بعد از عملیات خیبر و شهادت حاج ابراهیم همت، فرماندهان او را لایق فرماندهی لشکر بیست و هفت محمد رسول الله تشخیص دادند. عباس که همیشه نسخه ای از وصیت نامه اش را همراه داشت، قبل از عملیات بدر آن را تکمیل کرد و نوشت: هیچ قطره ای در مقیاس حقیقت در نزد خدا از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، بهتر نیست و من می خواهم که با این قطره خون به عشقم برسم که خداست.

شاید کسی باور نمی کرد، آن عباس نحیف که در کودکی، با نذر پدرش به پیشگاه حضرت عباس از بیماری نجات پیدا کرده بود، همان عباسی بشود که دست کمی از شجاعت حضرت عباس در میدان های رزم، نداشته باشد.

عباس کریمی قهرودی در سال ۱۳۳۶ در روستای قهرود از توابع شهرستان کاشان به دنیا آمد. از همان روزهای کودکی و نوجوانی، معلوم بود که با بچه های دیگر فرق می کند. با این که هیكل دار و به قولی سرو سینه ی ورزشکاری نداشت، اما وقتی قرار بود کاری بکند کارستان، باعث تعجب همه می شد. می گفتند به عباس نمی خورد که آنقدر تر و فرز باشد. خودش هم ادعایی نداشت. فقط وقتی پای عمل وسط کشیده می شد، معلوم می گردید این نوجوان آرام و مهربان، چطور از عهده ی کارها بر می آید.

انقلاب در آن روزها با افت و خیزهای زیادی همراه بود. مدتی از عضویت اش در سپاه پاسداران نگذشته بود که به عنوان مامور حفاظت از بیت امام خمینی به قم رفت. اما هنوز مدت زیادی از ماموریت اش سپری نشده بود که شنید ضد انقلاب در ایرانشهر و کردستان غائله به پا کرده اند. می خواست به کردستان برود و در کنار مدافعان انقلاب قرار بگیرد. اما به دلیل مسئولیتی که داشت، با رفتن او موافقت نکردند. دو روز بعد تصمیم گرفت از مسئولیتی که

خوردنی‌های مفید برای ورزشکاران

همه ما خوردن میوه و نوشیدنی‌های مختلف را دوست داریم. اما خوردن کدام میوه‌ها فواید بیشتری دارد؟ راستی ممکن است خوردن یک میوه یا نوشیدنی ضرر داشته باشد؟ پاسخ این سوالات را در زیر خواهید دید!

مهدی زارعی

چگونه میوه بخوریم!

آیا زیاده روی در مصرف میوه کار درستی است؟ برخی افراد برای آن که کمتر غذا بخورند به خود عادت داده اند که در برنامه غذایی روزانه از مقدار زیادی میوه استفاده کنند، اما باید این نکته را فراموش نکنید که میوه‌ها قند بالایی داشته و می‌توانند به مرور زمان موجب چاقی ما شوند. اما چه باید کرد؟ می‌توان در وعده‌های غذایی از مقدار بیشتری سبزی استفاده کرد. سبزی‌ها در مقایسه با میوه‌ها کالری و قند کمتری دارند و با وجود این از نظر مواد مفید برای بدن مثل میوه‌ها هستند.

چرا بعضی از ما پوست میوه‌ها را نمی‌خوریم؟ پوست میوه معمولاً بهترین بخش از نظر مقدار ویتامین‌ها است. برای مثال پوست سیب سرشار است از ویتامین C و ویتامین A. تحقیقات همچنین نشان داده پوست سیب می‌تواند از چاقی جلوگیری کند و خواص ضد سرطانی نیز دارد.

خوردن میوه و پروتئین میوه را به تنهایی نخورید! بلکه آن را با مقداری پروتئین ترکیب کنید، مثلاً مقداری پنیر یا کره بادام زمینی این کار باعث می‌شود میوه باعث بالا و پایین رفتن ناگهانی در قند خونتان نشود.

کالری میوه‌ها با هم متفاوت است صدای شکمتان در آمده و هنوز چند ساعتی تا آماده شدن غذا باقی است؟ اگر در این شرایط خواستید میوه بخورید دقت کنید چه می‌خورید! برای مثال یک سیب بزرگ ۱۲۰ کالری دارد اما یک سیب کوچک فقط ۵۳ کالری. همچنین هنگام انتخاب یک سیب را هرگز در اندازه بایک پر تقال مقایسه نکنید. کالری یک پر تقال بزرگ در واقع برابر است با کالری یک سیب کوچک. بد نیست بدانید هندوانه، طالبی، خربزه، خیار، انبه، آلبالو میوه‌های کم کالری هستند. به همین خاطر خوردن این میوه‌ها را بیشتر توصیه می‌کنیم.



پس از تمرینات ورزشی چه نوشیدنی مصرف کنیم؟

بعد از یک تمرین سبک ورزشی قطعاً احساس تشنگی خواهید کرد. حالا اگر تمرین شدیدی انجام دهید ممکن است احساس گر سنگی بیشتر از تشنگی به شما فشار آورد. فکر می کنید دلیل این امر چیست؟

ورزش سبب تعریق در بدن شده و به این ترتیب آب از بدن خارج می شود تا بعد از ورزش به شدت به آب نیاز داشته باشیم. در حالی که اگر ورزش ادامه پیدا کند مقداری از قند بدن نیز سوخته می شود و این مساله باعث می شود که بعد از تمرین احساس گر سنگی هم بکنیم. به همین خاطر بهتر است بعد از تمرین، از مایعات زیر استفاده کنیم:

آب هندوانه: آب هندوانه هم قند از دست رفته بدن را تامین می کند و هم به کاهش دردهای عضلانی بعد از تمرین کمک می کند.

شیر: علاوه بر تامین آب از دست رفته، قدرت و استقامت بدن را افزایش می دهد.

عرق نعنا: مصرف اسانس نعنا همراه با آب به مدت ۱۰ روز تأثیر مطلوب و مثبتی در فشار خون گذاشته و عملکرد ورزشی و توانایی تنفس در طول تمرین را افزایش می دهد.

آب گوجه فرنگی: آب گوجه فرنگی یک محافظ خوب برای سیستم قلب و رگهای بدن بعد از تمرین است.

چهار ماده غذایی برای سلامتی و افزایش طول عمر

یکی از رازهای طول عمر زیاد، جدا از داشتن ژنتیک خوب، خوردن میوه ها و سبزیجات رنگی و مختلف است. آنها سرشار از مواد غذایی هستند که بیماری ها را دفع می کنند. به همین خاطر هر چه انتخاب های شما متنوع تر باشد بهتر است. اگر به دنبال حداکثر عمر طولانی هستید، این چند انتخاب مواد غذایی را باید در نظر داشته باشید:

گریپ فروت: تحقیقی در سال ۲۰۱۰ از دانشگاه ماساچوست نشان داده که نارنجین (آنتی اکسیدانی که به گریپ فروت مزه ی تلخ می دهد) می تواند به کبد کمک کند اسیدهای چرب را تجزیه کند همان کاری که بعضی از داروهای دیابت انجام می دهند.

زغال اخته: مواد مغذی خاص در این میوه می تواند شما را از عفونت دور کند و خطر بیماری قلبی، انسداد رگ های قلب را کاهش دهد و از برخی از سرطان ها جلوگیری کند.

سیر: سیر به جلوگیری از چند نوع سرطان خاص کمک می کند.

قهوه: تحقیقی در بیش از ۴۰۰ هزار نفر نشان داده که نوشیدن روزانه ی قهوه (حداکثر

پنج فنجان) با خطر کمتر در معرض مشکلات سلامتی مثل دیابت، بیماری قلبی یا عفونت همراه می باشد.



اصغر ندیری

انقلاب یعنی چه؟

اگر معنای کلمه ای فارسی را بخواهید، در لغت نامه ها از جمله «دهخدا» می توانید معنای آن کلمه یا عبارت را بیابید. در لغت نامه دهخدا معنای انقلاب چنین آمده است: «انقلاب، دگرگونی بنیادی است که نظام سیاسی یک کشور را برمی دارد و نظام جدیدی را جانشین آن می کند.»

انقلاب مشروطه

بعضی انقلاب ها فقط امور سیاسی را تغییر می دهند و در اجتماع، دگرگونی مهمی به وجود نمی آورند مانند انقلاب مشروطه ایران در سال های ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۵ هجری شمسی. اما بعضی انقلاب ها گذشته از تغییرات سیاسی، در امور اجتماعی هم تغییراتی می دهند. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ از این نمونه هاست.

انقلاب اسلامی ایران

در سال ۱۳۵۷ بزرگ ترین انقلاب قرن با ماهیت دینی در ایران به رهبری امام خمینی به پیروزی رسید. اساسی ترین دلیل خیزش انقلابی مردم در این سال رفتارهای ضد دینی حکومت شاه و تسلط بیگانگان به ویژه امریکا بر ایران بود. عمده ترین نفوذ امریکایی ها در نیروهای نظامی و سپس صنعت مابود به طوری که ایرانی ها حق بازوبسته کردن ابزارهای ساده ای که از امریکایی آمد را نداشتند. اگر قطعه ای خراب می شد، خود امریکایی ها آن را درست می کردند. اما پس از انقلاب و بیرون راندن غربی ها، دانشمندان ایرانی به ویژه جوانان با تلاش های بسیار به پیشرفت های مهم علمی دست یافتند. به اعتراف خارجی ها سرعت پیشرفت علم در کشور ما ۱۱ برابر سرعت پیشرفت علم در جهان است.

پزشکی

در ایران قبل از انقلاب اسلامی، کشور با کمبود پزشک روبرو بود. در هر درمانگاه یک یا دو پزشک هندی یا بنگلادشی حضور داشت. پس از انقلاب، نظام آموزشی پیشرفت زیادی کرد و در حوزه سلامت و تولید دارو فعالیت های خوبی صورت گرفت. امروزه، موضوع سلول های بنیادی از اهمیت ویژه برخوردار است. ایران در این زمینه جزو ۱۴ کشور برتر است. محققان ایرانی توانسته اند با اتکا بر تخصص و توان داخلی از سلول های بنیادی در پیوند های مغز و استخوان، پوست و بازسازی بافت های آسیب دیده قلب کمک بگیرند و حتی در ترمیم آسیب های نخاعی و پیوند قریه و شبیه سازی از آن استفاده کنند.

دانش و پیشرفت

در چهل و دو سالی که از انقلاب اسلامی ایران می گذرد، کشور ما در رشته های مختلف علمی تحول یافته و با همت جوانان حرکت رو به جلو داشته است. پزشکی، انرژی هسته ای، هوافضا و پیشرفت در مبارزه با بیماری کووید -۱۹ از جمله این فناوری هابود.

هوافضا

از رشته های زیربنایی هر کشور، فناوری فضایی است. هر چند کشور مادر این حوزه دیر وارد شده، اما گامی بزرگ برداشته و با ارسال ماهواره و موجودات زنده به فضا توانسته خود را در میان ۹ کشور صاحب چرخه کامل فضایی قرار دهد. در زمان ما ماهواره را چشم سوم می نامند. کسی که این فناوری را نداشته باشد در واقع روشندلست و از محیط اطراف خود اطلاع دقیق ندارد. متخصصان صنایع هوافضای وزارت دفاع مراحل پژوهش تا ساخت و پرتاب ماهواره را در کشور خودمان انجام می دهند.

واکسن سازی

با اوجگیری بیماری کرونا محققان ایرانی دست به کار شدند تا از نظر ساخت واکسن ضد کرونا به خود کفایی برسیم. واکسن کوویران برکت، واکسن پاستو کووک و دیگر واکسن ها و دارو هایی با منشا گیاهی از دارو های مقابله با کووید -۱۹ است که در شرکت های ایرانی و به دست دانشمندان ایرانی آماده می شود.

انرژی هسته ای

در جهان کشورهای کمی هستند که به فناوری غنی سازی اورانیوم (دسترسى به چرخه کامل سوخت هسته ای) دست یافته اند. از این نظر ایران در ردیف چند کشور نخست دارای این فناوری می باشد. و باید گفت: "همه این پیشرفت های علمی و فنی در شرایط تحریم اتفاق افتاده است."



۱۲ بهمن

بازگشت امام خمینی (ره)
به ایران



۱۲ بهمن سال ۵۷

سرانجام هواپیمای امام با تمام دل‌نگرانی‌ها صبح روز ۱۲ بهمن سال ۵۷ در فرودگاه مهرآباد بر زمین نشست. اولین بار طنین سرود «خمینی‌ای امام، خمینی‌ای امام» در سالن فرودگاه همه را میخکوب کرد...

ماشین حامل حضرت امام در میان سیل جمعیت راهی بهشت زهرا شد تا ضمن تجدید پیمان با شهدای انقلاب، اولین دیدار را با مردم که او را به عنوان امام خود با عشق و علاقه پذیرا گشته بودند، سخن بگوید. سپس امام سخنرانی تاریخی خود را آغاز می‌کنند:

بسم الله الرحمن الرحيم. ما در این مدت مصیبت‌ها دیده‌ایم؛ مصیبت‌های بسیار بزرگ... بر همه ما واجب است که این نهضت را ادامه بدهیم...

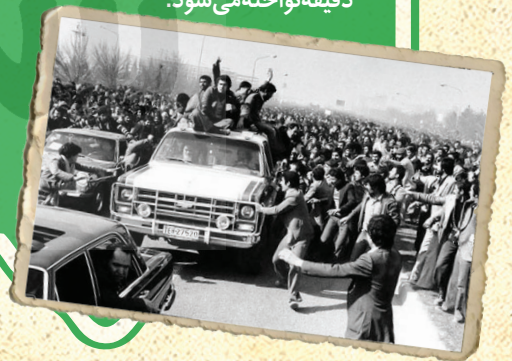
خبرگزاری‌ها تعداد استقبال کنندگان از امام در طول مسیر فرودگاه تا بهشت زهرا را چهار میلیون نفر و در بهشت زهرا نیم میلیون نفر گزارش کردند...

هر سال در روز ۱۲ بهمن زنگ مدارس به مناسبت سالگرد ورود امام خمینی به ایران، در ساعت ۹ و ۳۳ دقیقه نواخته می‌شود.

امام در مهرآباد

در این روز امام پس از ۱۳ سال دوری از وطن به کشور بازگشت. مردم شوق وصف ناپذیری داشتند و این شور و شوق به ویژه در فرودگاه مهرآباد بیشتر بود...

با گشوده شدن در هواپیما، همراهان امام در برابر چشمان منتظر استقبال کنندگان از هواپیما خارج می‌شدند. به دنبال خروج خبرنگاران، آیت الله مطهری و آیت الله پسندیده به درون هواپیما رفتند و در ساعت ۹:۳۷ دقیقه صبح، امام در بین گروهی از استقبال کنندگان در پلکان هواپیما ظاهر شد. با ورود امام به سالن فرودگاه فریاد الله اکبر سالن را به لرزه درآورد. هجوم خبرنگاران برای تهیه خبر بیش از حد تصور بود و کسی نمی‌توانست جلوی آن را بگیرد. بالاخره از مردم خواسته شد روی زمین بنشینند تا چهره امام دیده شود. قرآن تلاوت شد و سپس سرود «ای امام» را سر دادند.



۲۲ بهمن

پیروزی انقلاب اسلامی

۱۹ بهمن

روز نیروی هوایی

۲۲ بهمن ۱۳۵۷

تهران و بسیاری شهرها همچنان صحنه جنگ خونین مردم و نیروهای شاه بود.

از غروب روز بیستم، کسی خیابان‌ها را ترک نکرده بود و بر اثر حملات مردم به پادگان‌ها، انبارهای اسلحه به دست انقلابیون افتاد...

رادیو و تلویزیون هم به تصرف مردم در آمد. در آخرین لحظه‌ها گوینده رادیو پیامی را که از سوی آیت الله طالقانی رسیده بود، خواند. در آن پیام از کارکنان اعتصابی رادیو و تلویزیون خواسته شده بود تا به سرکار خود بازگردند. پس از سکوتی نسبتاً طولانی، رادیو دوباره آغاز به کار کرد. صدای گوینده از شدت هیجان می‌لرزید:

«توجه، توجه... این صدای انقلاب ملت ایران است...»

فریاد شادی از تمام خاک ایران برخاست و آخرین سلسله پادشاهی ایران، سرانجام سقوط کرد.

دهه فجر انقلاب اسلامی

دهه فجر، به روزهای ۱۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ گفته می‌شود که طی آن سید روح‌الله خمینی -بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران- بعد از تبعیدی پانزده ساله در دوازدهم بهمن سال ۱۳۵۷ به ایران وارد شدند.

دهه فجر انقلاب اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری

دهه فجر، سرآغاز طلوع اسلام، خاستگاه ارزش‌های اسلامی، مقطع‌رهایی ملت ایران و بخشی از تاریخ ماست که گذشته را از آینده جدا ساخته است. در دهه فجر اسلام تولدی دوباره یافت و این دهه در تاریخ ایران نقطه ای تعیین‌کننده و بی‌مانند به شمار می‌رود.

دهه فجر انقلاب آئینه‌ای است که خورشید اسلام در او درخشید.



۱۹ بهمن ۱۳۵۷

بختیار -نخست‌وزیر وقت- دستور تیراندازی به سمت مردم را می‌دهد. در بعضی از نقاط کشور به مردم تیراندازی می‌شود. در این هنگام عده زیادی از همافران و افراد نیروی هوایی، بالباس‌های نظامی و در میان شادی و حیرت مردم به محل اقامت امام رفتند. امام خمینی در این دیدار، به همافران فرمودند:

همان‌طور که گفتید تا حالا در اطاعت طاغوت بودید، حال به قرآن پیوستید...

امیدوارم با کمک شما بتوانیم حکومت اسلامی را برقرار کنیم.



فرازهایی از زندگی اولین و آخرین مولود کعبه، حضرت علی^(ع)

علی بن ابیطالب^(ع) ۲۳
سال قبل از هجرت، در روز
۱۳ ماه رجب، در
خانه کعبه به دنیا آمد.



علی^(ع) از کودکی یار و یاور
پیامبر خدا^(ص) بود.



در مکه علی^(ع)، شبی را در بستر حضرت
محمد^(ص) خوابید و نقشه مشرکان مکه را
که در فکر قتل پیامبر^(ص) بودند، نقش بر آب
ساخت. اسم آن شب ليله المبيت است.



علی^(ع) اولین مردی بود
که مسلمان شد و در جنگ‌های
متعددی، به یاری اسلام برخاست.



علی^(ع) کسی بود که در نبرد
خیبر در قلعه خیبر را از جا کند و
یهودیان را شکست داد.



سرانجام در مسجد کوفه، به شمشیر زهر آلود بدترین مردم، مجروح شد و در ۲۱ ماه رمضان سال ۴۰ قمری به شهادت رسید.



۱۰

علی (ع) همواره یارو یاور یتیمان و بیچارگان بود و از کمک به آنان کوتاهی نمی کرد.



۹

بعد از رحلت پیامبر (ص)، علی (ع) به حق خود که خلافت مسلمانان بود، نرسید و به خاطر ظلم دشمنانش، خانه نشین شد. او در مدینه در نخلستان های مدینه، به کار کاشت و آبیاری درختان نخل و حفر چاه مشغول بود.



۸



۷

پیامبر خدا (ص) در غدیر خم، علی (ع) را از طرف خداوند به جانشینی خود انتخاب کرد.



۶

در روز فتح مکه، علی (ع) برشانه های پیامبر (ص) رفت و بت های دور کعبه و پشت بام آن را فرو ریخت.

عراق

خیبر

مدینه منوره

جحفه

مکه مکرمه

یمن

با دانستن نوع هوش، می‌توانی
انتخاب رشته بهتری داشته باشی؛

هوش را بشناس و رشته‌ات را انتخاب کن!

سعید جویانی

تا چند دهه پیش همه روان‌شناسان فکر می‌کردند هر کدام از انسان‌ها درجه‌ای از هوش دارند که با تست‌های هوش می‌توان آن‌ها را سنجید. اما چند دهه پیش روان‌شناسی به نام هوارد گاردنر دیدگاه جدیدی درباره هوش انسان داد. او می‌گفت هر کسی که با مغز سالم به دنیا بیاید باهوش است. نوع هوش آدم‌هاست که متفاوت است. او تا کنون هشت نوع هوش را شناسایی کرده‌است. البته یادتان باشد که همه انسان‌ها همه انواع هوش را دارند، در هر انسانی بعضی هوش‌ها بیشتر، بعضی متوسط و بعضی کمتر است.

هوش کلامی

اگر زودتر از بقیه هم سن و سال‌هایتان زبان باز کرده‌اید، اگر در کودکی دور و برتان پر از کتاب شعر و داستان بوده، اگر قبل از مدرسه خواندن و نوشتن یاد گرفته‌اید، اگر درس‌های به اصطلاح خواندنی را بهتر یاد می‌گیرید، اگر مشتاقید شعر و داستان بنویسد و تا به حال چند بار این کار را امتحان کرده‌اید، اگر در درس فارسی بالاترین نمره‌ها را می‌گیرید، احتمالاً هوش کلامی بالایی دارید. رشته‌های ادبیات، زبان‌های خارجی و روزنامه‌نگاری در صورت علاقه می‌تواند مناسب شما باشد.

هوش ریاضی منطقی

اگر زودتر از بقیه هم سن و سال‌هایتان شمردن و چهار عمل اصلی را یاد گرفته‌اید، اگر والدینتان می‌گویند سوال‌هایتان از سنتان بزرگتر بوده، اگر در کودکی دور و برتان پر از کتاب‌ها و سرگرمی‌های علمی بوده، اگر در درس ریاضی و علوم تجربی بیشترین نمره‌های کلاس شما بوده و اگر عاشق پیگیری خبرهای علمی هستید، احتمالاً شما هوش منطقی ریاضی بالایی دارید. رشته‌های مهندسی و علوم پایه و فلسفه در صورت علاقه می‌تواند مناسب شما باشد.

هوش طبیعت گرایانه

اگر در کودکی عاشق نگهداری از یک گیاه بودید، اگر بازی در طبیعت را به بازی با سرسره و تاب ترجیح می‌دادید، اگر فرق گیاهان مختلف و حیوانات مختلف را بهتر از دیگران متوجه می‌شدید، احتمالاً شما هوش طبیعت‌گرایانه بالایی دارید. رشته‌های محیط‌زیست، کشاورزی، جنگل‌بانی، زیست‌شناسی جانوری و زیست‌شناسی گیاهی در صورت علاقه می‌تواند مناسب شما باشد.

هوش بدنی حرکتی

اگر زودتر از بقیه بچه‌ها راه رفتن را یاد گرفته‌اید، اگر در زنگ ورزش می‌درخشید، اگر یک رشته ورزشی را به صورت حرفه‌ای دنبال می‌کنید، احتمالاً هوش بدنی حرکتی شما بالاست. رشته‌های تربیت بدنی و بازیگری در صورت علاقه می‌تواند مناسب شما باشد.

هوش اجتماعی

اگر از همان کودکی با دیگران بیشتر می‌جوشیدید، دوست‌های زیادی داشتید، رهبری یک گروه را به عهده می‌گرفتید، کارهای گروهی را به کارهای انفرادی ترجیح می‌دادید و دیگران به شما برای درددل اعتماد می‌کردند احتمالاً شما هوش اجتماعی بالایی دارید. رشته‌های مددکاری، دبیری، مدیریت، علوم تربیتی، مشاوره و روان‌شناسی در صورت علاقه می‌تواند مناسب شما باشد.

هوش موسیقایی

اگر در کودکی آهنگ‌ها و شعرهای کودکانه را سریع حفظ می‌کردید، اگر می‌توانید صدای سازهای مختلف را به راحتی تشخیص دهید و اگر تا به حال نواختن یک ساز را به صورت حرفه‌ای دنبال کرده‌اید احتمالاً هوش موسیقایی شما بالاست. گرایش‌های مختلف رشته موسیقی در دانشگاه در صورت علاقه می‌تواند مناسب شما باشد.

هوش تصویری

اگر همیشه نقاشی‌هایتان از هم‌سن و سال‌هایتان بهتر بوده، اگر در کودکی مدار رنگی و دفتر نقاشی را به بقیه سرگرمی‌ها ترجیح می‌دادید، اگر در زنگ هنر بهترین نمره را می‌گرفتید، اگر ترجیح می‌دادید در فراغت به کلاس طراحی و نقاشی بروید، و اگر تصویری فکر می‌کنید شما احتمالاً هوش تصویری بالا دارید. رشته‌های مربوط به هنرهای تجسمی، صنایع دستی، معماری و نقشه‌کشی و نقشه‌برداری در صورت علاقه می‌تواند مناسب شما باشد.

هوش درون فردی

اگر از کودکی خیلی خوب خودتان، احساس‌هایتان و هدف‌هایتان را می‌شناختید، اگر تامل کردن درباره خودتان را دوست داشتید و اگر کارهای فردی را ترجیح می‌دادید، احتمالاً هوش درون فردی شما بالاست. رشته‌های روان‌شناسی و کارآفرینی در صورت علاقه می‌تواند مناسب شما باشد.

آسمون را که نگاه کردم یاد
کبوتری که لانه اش نزدیکی های
سنگر مان بود افتادم



سرباز و کلاه آهنی

فرامرز کشتکار

۲

بعدم یاد جوانک
سرباز عراقی سنگر
دیده بانی مقابلمون که
هیچ وقت کلاه آهنی
نمیگذاشت.



حمید دشمن را با
دوربینش می پایید

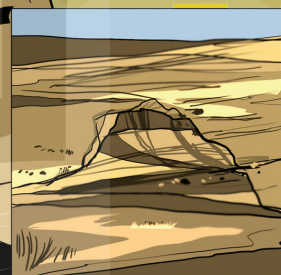


پرسیدم: کی توی
سنگره؟

ناگهان خمپاره ای نزدیکمان
فرود آمد، خاک و سنگ ریزه بود
که به هوا بلند شد

۳

9



۶

دوربین را گرفتم
و نگاه کردم



حمید سر فیه کتان گفت:
افسره توی سنگره. مرتب
گرای مار و میده.

۴



۵

همون افسر عراقی بود.
جوانک هیچ وقت کلاه آهنی
روی سرش نمی گذاشت.



یاد نخل نیم سوخته ای افتادم
که کبوتر بالایش لانه داشت.
بانگ اذان ظهر بلند شد.



نگاهی به ساعت انداختم. سه نوبت در روز،
موقع اذان جوانک بیدایش می شد. او هر گز به
طرف ماشلیک نمی کرد.



گویی خواست خدا بود که
هنگام اذان جوانک توی سنگر باشه
وما با خیال راحت نماز بخوانیم.



فکر نمی کردم تخم
بگذارد حالا بادوربین
که دیدم، تخم
گذاشته بود.



قبل از عقب نشینی از تپه های
مقابل که نزدیک نخل نیم سوخته
بود، کبوتری لانه داشت که برایش
نان خوردمی کردیم و می دادیم.

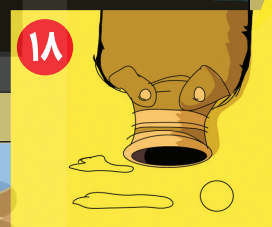
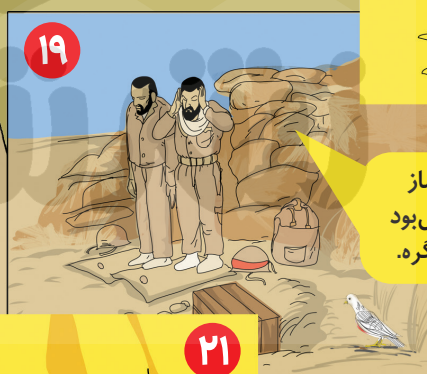
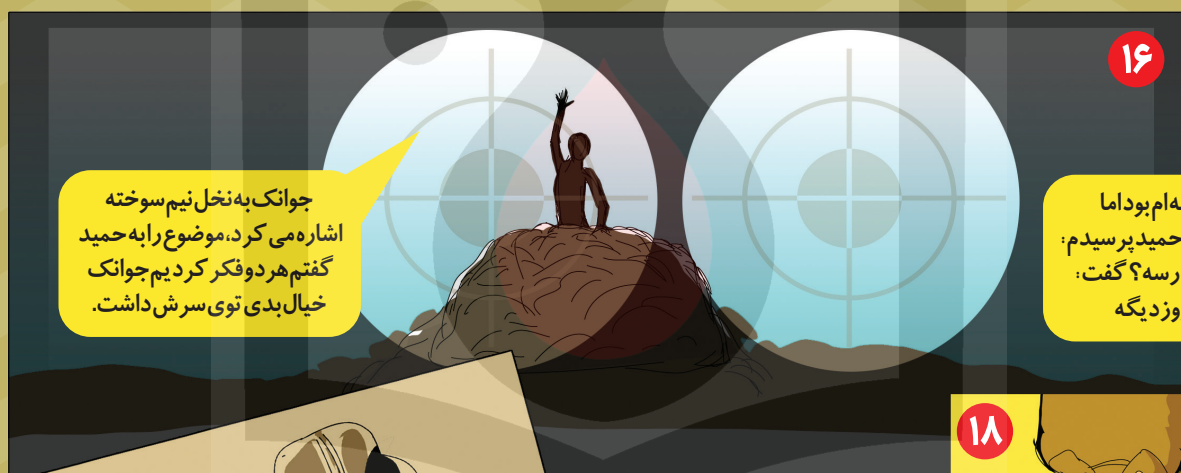


حمید گفت: کی تو سنگره؟
دوربین را به سمت سنگر دیده بانی
دشمن گرفتیم. جوانک بود.



جوانک هم از روی کنجکاوی
نخل نیم سوخته را نگاه می کرد.





اذان ظهر که شد باز
جوانک عراقی می خواست
چیزی را نشان بدهد.

همه چیز دستگیرم شد دیر
می جنیدم افسره کارش رامی کرد.
حمید: ز دیش؟
آره ز دمش

۲۶



جوانک پای درخت نخل نیمه
سوخته رسیده بود

۲۵



۲۴

دور بین راست دیده بانی
چرخاندم، افسر عراقی بود

اونیمه جان جوانک راز پر رگبار
گرفته بود، افسر عراقی زخمی شده بود.

دقیق تر که نگاه کردم جوانک را دیدم،
دستش کلاه آهنی بود بالا برد و
نشان مان داد. به طرفمان می آمد، اما شلیک
خمپاره ها مانند باران فرود آمدند.

۲۷



دلمون به حال جوانک
سوخت دور و برمون رو که
نگاه کردیم چند متر دور تر
چشمان به کلاه آهنی افتاد.
چند تخم کوچک در ته کلاه
آهنی بود و بس.

۲۹



۲۸



نمی توانستیم کاری کنیم، تا فردا منتظر
شدیم. موقع تاریک شدن هوا رفتیم جست
و جوی جوانک، غرق خون بود. چند قمقمه
آب و مقداری غذایی خواست برامون
بیاره، فهمیده بود تشنه مان است.

انتظار

اصغر فکور

به آسمان می آید!.. اما الان چرا خورشید را نمی بینیم؟
من که ذوق زده شده بودم، به سرعت جواب دادم: چون الان هوا ابر است! پدر که شاید منتظر شنیدن این جواب بود گفت:
- آفرین! وقتی هوا ابری باشد، خورشید نمی تواند خودش را نشان بده.
پس ما باید ممتظر باشیم تا این ابرها کنار بروند. تا خورشید زیبا را ببینیم.
برف و یخ باغچه هم مثل این ابرها هستند. آن ها نمی گذارند تا هسته ی
تورشید کند و سبز بشود. پس باید منتظر باشیم. انتظار به آدم ها امید می
دهد.

بعد دوباره دست اش را به طرفم دراز کرد و گفت: می خواهی به حیاط
برویم و برف ها را کنار بزنیم؟ نمی دانم از کجا این سوال به ذهن ام رسید،
که پرسیدم: خب! الان که بهار نیست، مگر قبلا نگفتید اول باید بهار
برسد، تا هسته جوانه بزند و رشد کند؟ پدرم خندید و گفت: بله! کاملا
درست می گویی! بعد کمی فکر کرد و پرسید:

- یعنی تو الان نمی خواهی هسته ای را که توی باغچه کاشتی ببینی؟
من باز هم نمی دانستم چه جوابی بدهم. شاید هم می دانستم و بلد نبودم با
چه کلماتی آن را بیان کنم. برای همین فقط به لب های پدرم چشم دوختم
تا شاید چیزی بگوید. او در حالی که به آرامی دست ام را گرفته بود، من
را با خودش به حیاط برد. کت بلندش را روی شانه ام انداخت و به باغچه
خیره شد. من هم مثل او به برف زیادی که توی باغچه بود چشم دوختم.
پدر آهسته و زیر لب حرف می زد. گوش هایم را تیز کردم تا بفهمم چه
حرف هایی می زند. دلم می خواست به او بگویم بلندتر حرف بزند تا من
هم بشنوم. سر تکان می داد و می گفت: انتظار شیرین است. وقتی بهار
برسد، سختی های زمستان به آخر می رسد. تمام هسته ها و دانه ها
سبز می شوند. شاخه های خشک آنقدر گل می دهند، که بوی عطرش
دنیا را معطر می کند. یا امام زمان «عج» زمستان انتظار را برای ما کوتاه
کن. زودتر بهار خوش بوی خودت را به ما برسان. زمین و زمان در انتظار
توست تا بیایی و روزگار مردم را پر از مهر بانی کنی. بیا... بیا... فدای قدمت
....

وقتی حرف هایی که آهسته با خودش می گفت، تمام شد، به من که قدم
تا کمرش هم نمی رسد نگاه کرد و گفت:

- بیا با هم برف ها را کنار بزنیم و ببینیم حال هسته ات چطور است؟
به صورت اش نگاه کردم. یک شادی عجیبی در آن موج می زد. با خوش
حالی خندیدم و با دست های کوچک ام کمی از برف ها را برداشتم و به
اطراف پرت کردم. این بار پدرم با صدای بلند خندید و گفت: آفرین...
آفرین. باید برای چیزی که دوست اش داری و انتظار آمدن اش را
می کنی، تلاش کنی. پس بیا اول با هم دعا کنیم. دعا هم مثل تلاش
ارزشمند است. بعد هر دو دست هایمان بالا گرفتیم و پدر گفت: خدایا
انتظار ما را به نتیجه برسان! هسته ی باغچه ی زمین را شکوفا کن و انتظار
بشر را برای دیدن آقا امام زمان «عج» به سرانجام برسان. بعد از دعا
دست هایش را به صورت اش کشید و گفت: آمین. من هم گفتم: آمین.

می گفت: برای آن چه که عاقبت به وقوع می پیوندد، باید انتظار کشید.
انتظار مقدس ترین مفهوم برای آنانی ست که از انتظار خسته نمی شوند.
وقتی برای اولین بار کودک کی روی پاهای خود می ایستد و راه می رود، اولین
ثمره ی انتظار به بار نشست است. وقتی در پی شبنم و توفانی صبح فرا
می رسد و آفتاب بر پهنه ی آسمان می درخشد، انتظار معنا گرفته است.
یادم است زمستان سختی بود. انگاز زمین و زمان در سردی و یخ فرو
رفته بود. روزها و شب ها آن چنان سرد بود که گمان نمی کردیم دوباره
روزهای گرم را می بینیم.

باغچه کوچکی داشتیم که در محاصره ی برف و یخ بود. آن روزها هر
وقت کنار پنجره می رفتم و به باغچه نگاه می کردم، دلم می گرفت.
هسته ی کوچکی را در باغچه کاشته بودم و هر روز منتظر بودم تا جوانه
بزند. هر روز از مادرم می پرسیدم پس کی بهار می رسد؟ مادرم لبخند
می زد و می گفت: باید منتظر باشی. آن روزها هنوز معنی انتظار را نمی
دانستم. فکر می کردم انتظار یعنی باید به باغچه نگاه کنی! یک روز که
پشت پنجره ایستاده بودم و آرام اشک می ریختم، پدرم آمد و سرم را
نوازش کرد. وقتی اشک هایم را دید، گفت:

- دلت برای هسته ای که کاشتی تنگ شده؟ دوست داری زود جوانه
بزند و سبزی اش را ببینی؟

پدر از چیز هایی حرف می زد که من واقعا دوست داشتم. اما نمی دانستم
چطور باید این دوست داشتن ام را ثابت کنم. همان طور که نگاه ام به
باغچه بود، دست ام را گرفت و پرسید:

- می خواهی به حیاط برویم و برف ها را کنار بزنیم؟
نگاهی به باغچه انداختم. از آن همه برفی که توی باغچه بود ترسیدم. به
سرمافکر کردم. به دست های کوچک ام که نمی توانست آن همه برف و
یخ باغچه را کنار بزند. پدرم وقتی ترس را در نگاهم دید گفت:

- وقتی هسته ات را دوست داری و برای سبز شدن اش لحظه شماری
می کنی، نباید از سرما و برف و یخ بترسی!

نمی دانستم چه جوابی بدهم. فقط می خواستم هسته ای که در باغچه
کاشته بودم جوانه بزند. پدرم فهمید که نمی توانم به خوبی حرف هایش
را درک کنم. با دست آسمان را نشان داد. نگاه ام را بالا گرفتم. گفت: آن
گردی زرد رنگ را که پشت ابرها ست می بینی؟ با دقت نگاه کردم.
انگار تلاش می کرد خودش را از پشت ابرها بیرون بکشد. با خوش حالی
سر تکان دادم. پدر هم لبخند زد. بعد دوباره دستی به سرم کشید و گفت:
- آن گردی زرد رنگ خورشید است. وقتی شب تمام می شود، خورشید



چاپ اول: ۱۳۹۹

در کیسه را باز می کند. چیزی توی آن تکان می خورد. دست می کند توی کیسه و آن را بیرون می آورد. چشم هایم به دست او خیره مانده. چیزی از قلبم می ریزد بیرون و داغی اش توی تنم پخش می شود. شهاب می آید طرفم. شکم سفید قورباغه ای را میان انگشتانش می بینم. نفسم بند می آید. می خواهم بلند شوم و فرار کنم که باز موی بافته ام کشیده می شود. این بار دوستش این کار را می کند...



جواب اول: ۱۳۹۹

حسبی از کتاب می گویم
(سحاب از میان دیوار ریخته خرابه به ستاره ها نگاه می کرد.
ز ترس پیداشدن مار یا عقربی خواب به چشم هایش
نمی آمد. دلش می خواست بداند کاروان کجاست و به کدام
منزله رسیده است. یاد روزی افتاد که ابو مسلم کنار چاه به
کمکش آمد. دلش می خواست الان هم در خرابه باز شود
و او با همان دستمال بسته شده روی پیشانی اش به او لبخند
بزند، دست و پایش را باز کند و او را روی اسبش بنشاند و با
خودش ببرد. یاد روزی افتاد که او را در میدان کاروان سرا
خرید و بعد به دوستان مهر باننش معرفی کرد. یاد شبی افتاد
که برای اولین بار امام را دید. ندانسته بند دلش با دستان
ابو مسلم، به مهر امام گره خورد و از قصه امام غصه دار شد
یاد روزی افتاد که مرد بصری دلش را شکست و او در پنا
امام جان گرفت و نگاهش در نگاه دریایی امام غرق شد.»

روحانی شهید

شهید شیخ حسن آقاخانی



طلبه شهید شیخ حسن آقاخانی در سحرگاه روز هشتم خرداد سال ۱۳۴۷ هجری شمسی در یک خانواده مذهبی و محب اهل بیت عصمت و طهارت دیده به جهان گشود. شهید ۷ سال اول زندگی خود را بر خلاف دیگر کودکان که به بازی و تفریح مشغول می شوند علاقه داشت که دائماً در مجالس عزاداری و جشن و سرود ائمه شرکت کند و هر جا مجالسی در این زمینه می یافت سراپا گوش می شد. بعد از این دوران شهید وارد مدرسه شد و با جدیت و علاقه تمام دوران دبستان و راهنمایی را پشت سر گذاشت و در تمام این سالها جزء موفق ترین شاگردان به شمار می رفت. وی در کنار درسش در جلسات قرآن و مسجد حضور می یافت و از اساتیدی همچون امام جماعت مسجد به نحو احسن در جهت کسب معارف استفاده می کرد و به گفته ی اطرافیان ایشان برای یادگیری مطالب زانو در کنار زانو ی اساتید می گذاشت. شهید نه تنها خود در کلاسهای مختلف شرکت می کرد بلکه از زمان ورود به مدرسه راهنمایی برای پسرهای هم سن و یا بزرگتر از خودش هم کلاس تدریس قرآن گذاشت و نیز هیئتی را هم با همین افراد تشکیل داد که این جلسه هیئت هفتگی بود و در آن مجلس تدریس قرآن، احکام و مسائل مورد لزوم افراد توسط خود او و یک شخص روحانی دیگر بیان می شد. طلبه شهید شیخ حسن با اتمام دوران تحصیل راهنمایی پا به دبیرستان گذاشت و وی سال اول دبیرستان را در دبیرستان هدف سابق با موفقیت به اتمام رساند و بعد از تمام شدن امتحانات خرداد سال ۱۳۶۲ قبل از گرفتن نتیجه ی امتحانات به جبهه ی غرب کشور اعزام شد. وی بعد از برگشت از جبهه تصمیم گرفت به حوزه ی علمیه برود. و بدون اینکه به دنبال نتیجه امتحاناتش برود در پاییز همان سال وارد حوزه علمیه حاج آقا مجتهدی در بازار تهران شد. و تا زمان شهادت که حدوداً سه سال طول کشید به تحصیل در این حوزه مشغول بود و از محضر اساتیدی همچون آقای فاطمی نیا و آقای مجتهدی تهرانی استفاده می کرد.

وصییتنامه

پدرم سلام علیکم

سلام می کنم بر صبر شما که همیشه در اوقاتی که یک کسی از عزیزانت به سفر می روند و با شما مشورت می کنند شما با استقامت تمام مانع نمی شوید و با دست خودتان او را راهی می کنید و سلام به آن بوسه هائی که هنگام خدا حافظی به زیر گلوی من کردید امیدوارم که اگر در این مدت ۱۸ سال خطائی یا ناراحتی از من دیدید حلالم کنید و ببخشید.

مادرم سلام علیکم

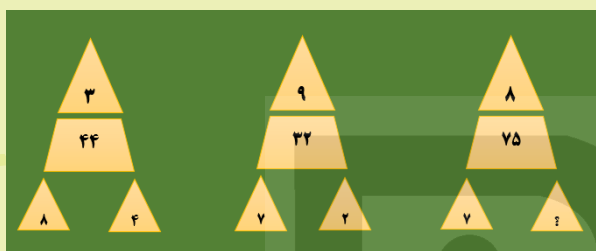
سلام آخر مرا بپذیر مادرم من هر چه دارم از حسینی بودن شما دارم از مجلس های روضه خوانی شما دارم چون که من

هر چه در خودم می نگرم عامل توسلات و عشق و محبتی که به ائمه اطهار دارم جز مجلس های شما که در محرم ها برقرار می کردی و من در پله های خانه ای که در جوادیه داشتیم می نشستیم و گریه می کردم و آن گریه ها بود که در حال حاضر من را عاشق این خاندان کرده است مادرم شما دینی به گردن من داری که اگر تمام عالم را به پای شما بریزم و یا چشمانم را زیر پای شما بنهم تا از روی آن راه بروی کاری نکرده ام و ذره ای از زحمات و مشکلات شما را که برای من کشیده اید جبران نکرده ام و از اینها گذشته تا ابد هم نمیتوانم مقداری از مزد محبتی که مادر به فرزند خود دارد را ادا کنم امیدوارم که همیشه دست از دامن ائمه اطهار برندارید و یکی از دهه های فاطمیه را بر روضه خوانی بیفزائید.

نیر امانی

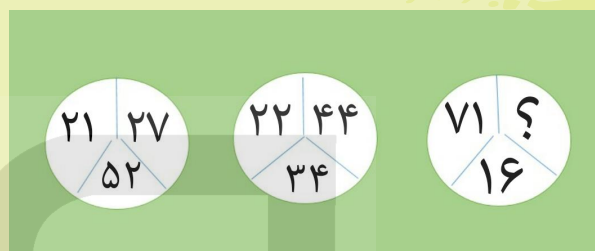
آزمون هوش ۲

جای علامت سوال عدد صحیح را قرار دهید!



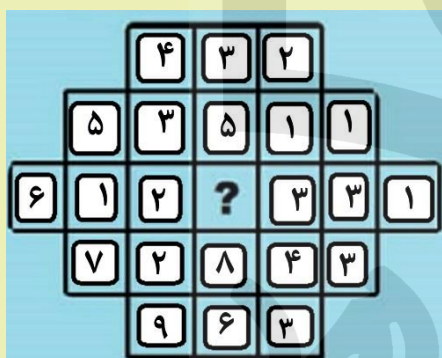
آزمون هوش ۱

جای علامت سوال را در شکل زیر حدس بزنید!



آزمون هوش ۴

باتوجه به رابطه ای که در هر ردیف از اعداد وجود دارد آیا می توانید عدد درست را حدس بزنید و جای علامت سوال قرار دهید؟



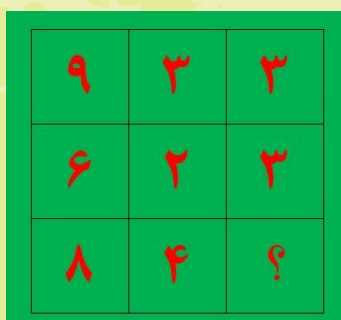
آزمون هوش ۳

آیا می توانید عدد های یک تانه را طوری داخل دایره ها قرار دهید که مجموع این عدد ها در هر سه ضلع برابر بیست شود؟



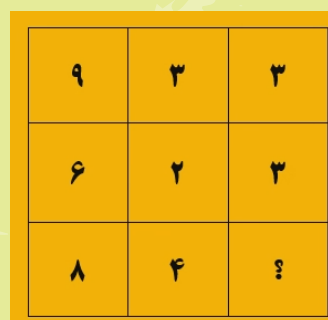
آزمون هوش ۶

آیا می توانید جای علامت سوال عدد درست را حدس بزنید و بنویسید؟



آزمون هوش ۵

جای علامت سوال عدد درست را حدس بزنید و بنویسید



لحظه های انقلاب

تا همیشه جاری اند
لحظه های انقلاب
مثل چشمه ی زلال
مثل رود پرشتاب

راه بازمی کند
از دل هزار سنگ
انقلاب مشته ها
در برابر تفنگ

اکرم السادات هاشمی پور

«روز خدا»

روزی پراز شادی
روزی پراز لبخند
یک روز تاریخی
یک روز بی مانند

روزی که در هر جا
شور و نشاطی بود
روزی که هر حرفی
با خنده قاطی بود

روز شکست شب
با خنده ی خورشید
روح خدا آن را
روز خدا نامید

از بوق ماشین ها
از شور آدم ها
آهسته و آمی شد
برف شب غم ها

خورشید می خندید
بر مردم میهن
روز طلوع مهر
بیست و دو بهمن

سید احمد میرزاده

تبسم

تبسم تو رود است
تبسم تو باران
تبسم تو جاری ست
شبیه چشمه ساران

تبسم تو ماه است
تبسم تو خورشید
چقدر میشود از
تبسم تو گل چید

امام صبح روشن
امام آفتابی
امام باغی از گل
به نام انقلابی

هاشمی پور



فوتبال ساحلی؛ گل زدن در خاک و ماسه



مهدی زارعی

در اواخر قرن بیستم، علاقه به تماشای مسابقات ورزشی در خارج از استادیوم‌ها - به خصوص در زمان گرفتن حمام آفتاب در سواحل - در سراسر دنیا افزایش یافت و به این ترتیب، فوتبال ساحلی به طور رسمی در سال ۱۹۹۲ شکل گرفت. اولین دوره مسابقات ساحلی قهرمانی جهان نیز در سال ۱۹۹۵ در سواحل کوپا کاباناشهر ریودوژانیرو برزیل برگزار شد و از آن به بعد، روز به روز بر محبوبیت این ورزش در سراسر جهان اضافه شد.

دروازه‌ها

در دو طرف زمین دو دروازه وجود دارد که طول هر دروازه ۵٫۵ متر و ارتفاع آن ۲٫۲ متر است.

توپ

از چرم یا سایر مواد مقاوم در برابر آب و سایش ساخته می‌شود. محیط توپ حداقل ۶۸ و حداکثر ۷۰ سانتی متر بوده و وزن آن هم حداقل ۴۰۰ و حداکثر ۴۴۰ گرم است. همچنین توپ دارای فشاری برابر با $0.6 - 0.4$ واحد فشار هوا در سطح دریا است.

پیراهن

مثل پیراهن و شورت فوتبال است. اما بازیکنان کفش و جوراب به پا ندارند. رنگ لباس دروازه بان با سایر بازیکنان متفاوت است.

بازیکنان

هر تیم دارای ۵ بازیکن اصلی و ۵ بازیکن ذخیره است. در شروع مسابقه هر تیم باید حداقل ۴ بازیکن داشته باشد و در صورتیکه در نتیجه اخراج یا آسیب دیدگی بازیکنان یک تیم کمتر از سه نفر شود، بازی پایان پذیرفته و آن تیم بازنده اعلام می‌شود.

زمین بازی

سطح زمین پوشیده از خاک نرم و ماسه است. این زمین باید هموار و بدون سنگریزه، صدف یا هر چیز تیز و خطرناک باشد. در مسابقات بین‌المللی زمین ماسه‌ها باید نرم بوده و حداقل ۴۰ سانتی متر عمق داشته باشد. برای این که در بین ماسه‌ها شیء خطرناکی نباشد لازم است ماسه را غریبال کنند. البته خاک نرم نباید آنقدر ریز و نرم باشد که سبب شود با ایجاد گردوغبار به پوست بچسبد.

علامت گذاریهای زمین

زمین بازی مستطیل شکل است و با خطوط مشخص می‌شود. تمامی خطوط ۸ تا ۱۰ سانتی متر عرض دارند و جهت مشخص بودن در ماسه‌ها از نوار قرمز رنگ استفاده می‌شود. نوار باید قابل انعطاف و در برابر پوسیدگی مقاوم باشد اما نباید به پاهای بازیکنان آسیب برساند. طول زمین حداقل ۳۵ و حداکثر ۳۷ متر است اما عرض زمین ۲۶ تا ۲۸ متر است.

محوطه پنالتی

منطقه پنالتی منطقه‌ای در فاصله ۹ متر از خط دروازه است و با پرچم‌های زرد کاشته شده در هر خط کناری بیرون زمین مشخص می‌شود. دو علامت فرضی پنالتی نیز با فاصله مساوی از هر تیر دروازه قرار دارد.



در صورتی که باز هم نتیجه مساوی شود، یک ضربه دیگر به هر تیم داده می شود. این ضربات تازمانی ادامه می یابد که یکی از تیم ها از حریف پیش افتد.

خطار و اخراج بازیکنان

هر گاه بازیکنی آغاز مجدد بازی را به تأخیر اندازد، یا این که در شروع مجدد بازی فاصله لازم را رعایت نکند از داور کارت زرد می گیرد. همچنین اگر بازیکن بدون اجازه داوران وارد زمین شود نیز مستحق گرفتن خطار است. اما در صورتی که بازیکن خطای شدید انجام دهد، به طور عمدی به سوی حریف ماسه پاشد یا این که فرصت آشکار گل حریف را با زدن عمدی دست از بین ببرد کارت قرمز دریافت خواهد کرد. در این شرایط بازیکن اخراجی باید زمین بازی و محوطه فنی را ترک کرده و حق ورود مجدد به بازی را نخواهد داشت. تیمی که بازیکنش اخراج شده است، پس از گذشت ۲ دقیقه می تواند نفرات خود را تکمیل نماید و یک بازیکن جانشین را وارد بازی کند.

تعداد تعویض های صورت گرفته در یک مسابقه نیز مثل بازی بسکتبال نامحدود است. همچنین در طول یک مسابقه، هر یک از بازیکنان می توانند جای خود را با دروازه بان تعویض نمایند به شرط آن که بازیکن جانشین دروازه بان، پیراهن خود را با پیراهن دروازه بان تعویض نماید.

زمان

هر مسابقه شامل ۳ وقت ۱۲ دقیقه ای فعال است. زمان بازی بعد از به ثمر رسیدن گل، در هنگام اعلام ضربه آزاد مستقیم یا پنالتی، جریمه بازیکنان و در هنگام مداوای بازیکن آسیب دیده در زمین مسابقه متوقف می شود. همچنین پس از هر زمان مسابقه، بازیکنان ۳ دقیقه می توانند استراحت کنند. در صورت تساوی دو تیم در وقت قانونی مسابقه، بازی در یک وقت ۳ دقیقه ای ادامه می یابد و در صورتی که در این زمان نیز برنده بازی مشخص نشد، برنده بازی با ضربات پنالتی مشخص می شود. در ضربات پنالتی هر تیم ۳ ضربه می زند و

مردان کار

محمود پوروهاب

کجاستند تا کمک کنند؟" امام بالبخند پاسخ داد: "آنهایی که از من بهتر بودند روی زمین خدا کار می کردند." و دوباره مشغول بیل زدن شد.

پیر مرد پرسید: "منظور تان چیست. آنها چه کسانی هستند؟" امام دست از کار کشیدند و گفتند: "حضرت محمد (ص) حضرت علی (ع) و همه ی پدرانم. کار کردن راه خوب پیامبران و همه آدمهای درستکار است."

پیر مرد خندید و گفت: "درست گفتید، حق با شماست. چقدر خوب بود مردم تلاش و استقامت را از مردان بزرگی مثل شما یاد می گرفتند. راست گفته اند که کار کردن خودش نوعی عبادت است. اگر مردم کار و تلاش می کردند هیچ وقت دست نیاز به سوی دیگران دراز نمی کردند."

امام کاظم (ع) کنار پیر مرد نشست. سفره ساده و کوچکش را باز کرد و هر دودر حال خوردن مشغول صحبت شدند. پیر مرد خیلی خوشحال بود، چشم از امام بر نمی داشت. حرفهای قشنگ امام یک دنیایم ارزید.

عصا زنان راه افتاد. نزدیکی های باغ امام، کنار جویی نشست. به سر و صورتش آبی زد. گیوه هایش را کند و پایش را در آب گذاشت. چه آب خنکی! صدای تیز جیر جیرکی توی هوا موج برداشته بود و تا دورها می رفت. نسیم خنکی می وزید. پس از استراحت کوتاه، گیوه هایش را پوشید و از جا بلند شد. از میان علف ها و درختچه ها راه باز کرد و جلوتر رفت. صدایی شنید. ناگهان چشمش به امام کاظم (ع) افتاد. امام داشت با داس علف های بلند کنار باغ را می برید. کمی ایستاد و به امام نگاه کرد. وای چه عرقی کرده بود! جلوتر رفت و گفت: "سلام آقا، دارید چه کار می کنید؟" امام به طرف او برگشت. بادیدن او لبخند زد و با دستمالی عرق صورت و گردن شان را پاک کرد و گفت: "سلام بر تو، حالت چطور است!"

پیر مرد جلورفت تا به امام کمک کند. امام نگذاشت. پیر مرد زیر سایه ی نخلی نشست. امام بیلشان را برداشتند و خاک زیر درختی را شخم زدند. پیر مرد گفت: "فدایتان شوم چرا این قدر زحمت می کشید. آدمی مثل شما نباید این قدر کار کند. کار گرهایتان

آزمون هوش ۴

جواب عدد ۸

اگر دقت کنید متوجه می شوید که عدد وسط در هر ردیف برابر نصف حاصل جمع عدد های طرفین آن ردیف است.

آزمون هوش ۶

جواب: عدد ۲

$$3=9:3$$

$$3=6:2$$

$$2=8:4$$

آزمون هوش ۵

جواب: عدد ۲

$$9:3=3$$

$$6:2=3$$

$$8:4=2$$

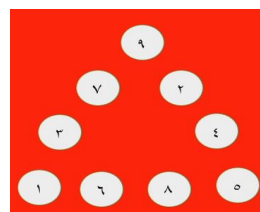
جواب سرگرمی

آزمون هوش ۱

جواب عدد ۱۳

حاصل جمع عدد های داخل هر کدام از دایره ها صد است.

آزمون هوش ۳



آزمون هوش ۲

جواب: عدد ۵

جواب: عدد ۵

$$75=5*(7+8)$$